

پاره‌ای از یک تفسیر ناشناخته معتزلی، احتمالاً از سده چهارم یا پنجم هجری

درباره نسخه خطی Yah. Ar. 374 و تصحیح آن

فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران | مرتضی کریمی نیا

| ۱۵۶ - ۱۰۵ |

چکیده: تفاسیر قرآنی معتزله در قرون نخست، بخشی مهم از میراث کهن تفسیری اند که با وجود اثرگذاری بر دیگر تفاسیر قرآنی، به تدریج از میان رفته‌اند و امروزه از اغلب آنها نسخه‌ای باقی نمانده است. عبدالرحمن بن کیسان الأصم، ابوعلی جبائی، ابومسلم اصفهانی، ابوالقاسم بلخی و ابوالحسن زُمانی مشهورترین مفسران معتزلی تا پایان سده چهارم هجری اند که تنها بخشی از اقوال تفسیری آنها در گزارش مفسران بعدی برجای مانده است. در این میان، نسخه‌ای از یک تفسیر کهن قرآنی ناشناخته که تصاویر آن به تازگی به صورت عمومی در اختیار قرار گرفته، به احتمال قوی خاستگاهی ایرانی دارد و محتوای آن به روشنی حاکی از رویکرد معتزلی نویسنده آن است. این اوراق تازه‌مکشوف در کتابخانه ملی اسرائیل (به شماره Ms. Yah. Ar. 374) را باید سندی مهم از تاریخ تفسیر معتزلی دانست که تاکنون مورد توجه و ارزیابی قرار نگرفته است؛ از این رو این اثر چه‌بسا بتواند سرنخ مهمی در باب تاریخ تفسیر معتزله در قرون نخست به دست دهد. مؤلف این اثر هیچ‌یک از مفسران معروف معتزلی چون اصم، ابومسلم اصفهانی، ابوعلی جبائی، ابوالقاسم بلخی، ابوالحسن زُمانی، حاکم چشمی و زمخشری نمی‌تواند باشد؛ اما چه‌بسا یکی از مفسران کمتر شناخته‌شده معتزلی در بغداد یا ری و به احتمال دیگر، یکی از معتزلیان حنفی در خراسان و ماوراءالنهر طی سده‌های پنجم و ششم هجری باشد. در این مقاله، افزون بر تصحیح متن برجای مانده از این اثر، نکاتی در خصوص تاریخ تفسیر معتزله، همراه با مروری بر ویژگی‌ها و اهمیت این اثر تفسیر نویافته ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قرآن در سده چهارم و پنجم هجری، نسخه خطی Yah. Ar. 374، تفاسیر ناشناخته، معتزله در خراسان، معتزله بغداد.

MS Yah. Ar. 374: An Edition and Study of an Unknown Mu'tazilite Tafsir (4th/10th-5th/11th Centuries)
Morteza Karimi-Nia
Academy of Sciences, Tehran, Iran

Abstract: Early Mu'tazilite Qur'anic exegeses form an important part of the classical exegetical heritage. Although influential on subsequent commentaries, most of these works have been lost, with few extant manuscripts. Prominent Mu'tazilite exegetes of the late 4th century AH include Abd al-Rahmān ibn Kaysān al-Aṣamm, Abū Alī al-Jubbā'ī, Abū Muslim al-Iṣfahānī, Abū al-Qasim al-Balkhī, and Abū al-Hasan al-Rummānī, whose exegetical views survive only in fragments preserved by later scholars. Meanwhile, a recently accessible manuscript of an unknown early commentary, likely of Iranian provenance and reflecting a distinctly Mu'tazilite approach, offers valuable new material. Housed in the National Library of Israel (Ms. Yah. Ar. 374), this unexplored text represents a significant document for the history of Mu'tazilite exegesis. The author is unlikely to be among the prominent figures mentioned above, but perhaps a lesser-known Mu'tazilite from Baghdad or Ray, or possibly a Hanafi Mu'tazilite from 5th or 6th-century AH Khurasan or Transoxiana. This article presents an edition of the surviving text and explores its significance within the history of Mu'tazilite exegesis, analyzing its unique features and contribution.

Keywords: Mu'tazilite exegesis; Qur'anic exegesis in the 4th and 5th centuries AH; MS. Yah. Ar. 374; Unidentified Qur'an Commentaries; Mu'tazilites in Khurasan; Mu'tazilites in Baghdad.

۱۰۵

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه^۱

ادیبان، متکلمان و مفسران معتزله تأثیر مهمی در تولید علوم مختلف و مسئله‌های جدید در سده‌های نخست اسلامی داشته‌اند. این مقاله در صدد طرح و بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره منشأ نخستین و پیدایش آغازین معتزله نیست، اما باید توجه داشت که به کارگیری و اطلاق عنوان «معتزلی» بر افراد مختلف در فاصله سده‌های دوم تا هفتم هجری، همواره به یک معنا نیست. به ویژه آنکه این عنوان گاه از سوی مخالفان برای اتهام زنی و بدنام کردن به کار رفته است.

پایگاه آغازین معتزله بصره بوده است. معتزله در این شهر تا مدت‌ها قوی‌ترین پایگاه را داشتند. پس از آن، اندیشه اعتزالی با تلاش بشر بن معتمر در قرن سوم به بغداد راه یافت، و با حضور کسانی چون ابوالحسین خیاط، ابوالقاسم بلخی و ابن‌اخشید در بغداد نیز جایگاهی ممتاز یافت. در سده چهارم هجری، اندیشه اعتزالی در جاهای دیگر چون اهواز، اصفهان، ری و نیشابور حضور داشت، و در فاصله سده‌های چهارم تا ششم، معتزلیان زیادی در نقاط مختلف خراسان و ماوراء النهر ظهور یافتند.

ویژگی اصلی تفکر اعتزالی گونه‌ای تمسک به استدلال‌های عقلی (اصطلاحاً: رأی) در برابر سنت نقلی، و تلاش برای تأویل ظواهر قرآن، و گریز از ظاهرگرایی در فهم متن بوده است. مهم‌ترین مسائل کلامی که در آغاز و ادامه تفاوت جدی میان ایشان و سایر مسلمانان ایجاد کرد، عبارتند از: توحید، خلق قرآن، عدل خداوند، نفی تجسیم و تشبیه خداوند، نفی رویت خداوند، انتساب فعل (خوب و بد) به انسان (مسئله اختیار)، و عدم اطلاق مؤمن و کافر بر مرتکب کبیره (المنزلة بین المنزلتين). با این همه، متکلمان معتزلی در زمان‌های، مکان‌ها و مکاتب مختلف همواره در تمام جزئیات این مسائل اتفاق نظر نداشته‌اند، و گاه اختلافاتی کوچک یا بزرگ در میان ایشان دیده می‌شود.

معتزله و تفسیر قرآن

متکلمان معتزلی در قرون نخست، علاوه بر مباحث کلامی، عموماً به ادب و تفسیر قرآن توجه و اهتمام داشتند. تفسیر قرآن محل مناسبی برای طرح آرای ادبی و کلامی ایشان

۱. از دوستانم، سعید امینایی و حمید عطایی نظری سپاس‌گزارم که ضمن خواندن مقاله پیش از انتشار، نکات ارزشمند خود را بر من ارزانی داشتند.

بود. بسیاری از عالمان مشهور معتزله در فاصله قرون سوم تا پنجم هجری، صاحب تفسیری بوده‌اند. با این همه، تعداد مفسران معتزلی قرآن در قیاس با سایر فرق اسلامی چندان زیاد نیست، چراکه ایشان در قرون بعدی از میان رفته یا چندان پایگاهی برای ظهور و ارائه افکار خود نیافته‌اند. از اغلب تفاسیر معتزلی نخستین که گاه بسیار مفصل بوده‌اند، اکنون نسخه‌ای برجای نمانده است، چه از قرون ششم به بعد، آثار تفسیری معتزله به ندرت استنساخ و کتابت می‌شده است.

از نخستین مفسران معتزلی تا میانه‌های سده چهارم هجری، چون عبدالرحمن بن کیسان الاصم، ابوعلی جبائی، ابومسلم اصفهانی، و ابوالقاسم کعبی بلخی هیچ نسخه‌ای برجای نمانده است. تنها بخش‌هایی اندک از تفسیر رُمّانی (موسوم به: الجامع لعلم القرآن) امروزه در دسترس است. با این همه، برخی اقوال و آرای تفسیری این مفسران کمابیش در کتب تفسیری بعدی چون آثار وزیر مغربی (م ۴۱۸ق)، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، حاکم جشمی (م ۴۹۴ق)، طبرسی (م ۵۴۸ق)، فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) و ابن طاووس (م ۶۶۴ق) به صورت پراکنده نقل شده است. احتمالاً تنها تفاسیر کامل معتزلی که نسخه‌های آن‌ها برجای مانده، از آن حاکم جشمی (در قرن پنجم) و زمخشری (در قرن ششم هجری) است.

نام برخی از مفسران معتزلی در آثار تراجم و طبقات ذکر شده است. قدیم‌ترین ایشان ندیم در کتاب فهرست است که در چند جا به اسامی تفاسیر معتزلی اشاره کرده است. اطلاعاتی بیشتر را در آثار قاضی عبدالجبار همدانی (فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة)، حاکم جشمی (شرح العیون)، احمد بن یحیی بن مرتضی (طبقات المعتزلة) و نویسندگان کتب «طبقات المفسرین» چون داودی و سیوطی هم می‌توان یافت. بر این اساس، فهرستی از مهم‌ترین تفاسیر کهن تألیف شده از سوی معتزله چنین است:

۱. تفسیر ابوبکر عبدالرحمن بن کیسان الاصم (م ۲۰۱ق)^۱
۲. تفسیر الجبائی، اثر ابوعلی جبائی، (م ۳۰۳ق)^۲

۱. «وله تفسیر عجیب... وكان ابوعلی لا يذكر أحدا في تفسیره إلا الاصم وإذا ذكره قال: لو أخذ في فقهه ولغته لكان خيرا له.» طبقات المعتزلة، لابن المرتضی، ص ۵۷.

۲. «ووضع تفسیر القرآن في مائة جزء وشيئا لم يشبهه أحد بمثله» (ابوالحسن الملطبي، التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع، ص ۴۰).

۳. التفسیر الکبیر للقرآن، اثر ابوالقاسم عبدالله بن احمد کعبی بلخی (م ۳۱۹ق)
۴. جامع التأویل لمحكم التنزیل، اثر ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی (م ۳۲۲ق)
۵. شفاء الصدور من تفسیر القرآن، اثر ابوبکر محمد بن حسن نقاش موصلی (م ۳۵۱ق)
۶. الجامع لعلم القرآن، اثر ابوالحسن علی بن عیسی زُمانی (م ۳۸۴ق)^۱
۷. تنزیه القرآن عن المطاعن، و متشابه القرآن، و فرائد القرآن وادلتها،^۲ هر سه اثر قاضی عبدالجبار همدانی (م ۴۱۵ق)
۸. حدائق ذات بهجة فی تفسیر القرآن الکریم، اثر عبدالسلام بن محمد بن یوسف بن بُندار، یا ابویوسف قزوینی (م ۴۸۸ق)^۳
۹. التهذیب فی تفسیر القرآن، از ابوسعید محسن بن محمد، مشهور به حاکم جِشَمی یا چشمی (م ۴۹۴ق)
۱۰. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الاقوال فی وجوه التأویل، اثر محمود بن عمر زمخشری (م ۵۳۸ق)

۱. امروزه نسخه‌هایی از چند بخش از تفسیر زُمانی در کتابخانه بریتانیا (شماره 9408.Or)، کتابخانه ملی فرانسه (شماره 6523.Arabe)، کتابخانه المسجد الاقصی (شماره ۲۹/قبلاً شماره ۷۳۹)، مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الإسلامية (شماره ۱۴۷۵۰)، و مؤسسه شرق شناسی ابوریحان بیرونی در تاشکند (شماره ۳۱۳۷) برجای مانده که من در سال‌های اخیر در تصحیح آنها کوشیده‌ام. به جز این، خضر محمد نبها در مجموعه خود، تحت عنوان «موسوعة تفاسیر المعتزلة»، با تصحیح نسخه کتابخانه المسجد الاقصی، و افزودن بخش‌های منقول از تفسیر زُمانی در تفاسیری چون التبیان، مجمع البیان و مفاتیح الغیب، به بازسازی تفسیر زُمانی دست زده است: تفسیر ابي الحسن الرماني، وهو التفسیر المسمى الجامع لعلم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۹. پیش از این‌ها همه، نخستین تلاش‌ها از سوی پژوهشگران غربی برای بازسازی تفسیر زُمانی بر اساس منقولات برجای مانده در دیگر منابع صورت پذیرفته است. نخست ژزالیند گوین در رساله دکتری اش در سال ۱۹۸۲، و سپس دانیل ژیماره در کتاب مهم خود به سال ۱۹۹۴. اطلاعات کتابشناختی این دو اثر چنین است:

Rosalind Ward Gwynne, "The 'tafsir' of Abū 'Alī al-Jubbā'ī: first steps toward a reconstruction, with texts, translation, biographical introduction and analytical essay", PhD dissertation, University of Washington, 1982; Daniel Gimaret, *Une lecture mu'tazilite du Coran: le tafsir d'Abū 'Alī al-Djubbā'ī (m. 303/915) partiellement reconstitué à partir des ses citateurs*, Louvain and Paris: Peeters, 1994.

۲. این تفسیر مفقود قاضی با همین نام در سده هفتم هجری در اختیار ابن طاووس بوده است، و او در کتاب سعد السعود (ص ۳۳ و ۴۰۶) پاره‌هایی از آن را نقل می‌کند.

۳. «قَالَ السَّمْعَانِيُّ: كَانَ أَحَدَ الْفُضَلَاءِ الْمُقَدِّمِينَ، جَمَعَ (التَّفْسِيرَ) الْكَبِيرَ الَّذِي لَمْ يُرْفَى فِي التَّفَاسِيرِ أَكْبَرَ مِنْهُ، وَلَا أُجْمَعَ لِلْفَوَائِدِ، لَوْلَا أَنَّهُ مَرَّجَهُ بِالْإِعْتِزَالِ، وَبِتَّ فِيهِ مُعْتَقَدُهُ، وَلَمْ يَتَّبِعْ نَهْجَ السَّلَفِ، أَقَامَ بِمِصْرَ سِنِينَ، وَحَصَلَ أَحْمَالًا مِنْ الْكُتُبِ، وَحَمَلَهَا إِلَى بَغْدَادَ، وَكَانَ دَاعِيَةً إِلَى الْإِعْتِزَالِ.» سير أعلام النبلاء، للذهبي، ۶۱۷/۱۸.

۱۱. متشابه القرآن،^۱ اثر رکن‌الدین ابوطاهر الطریثی، از متکلمان معتزلی احتمالاً در سده پنجم یا ششم هجری

بر این‌ها، نام کسانی دیگری از عالمان و ادیبان معتزلی را نیز می‌توان افزود که شهرتی کمتر در زمینه تفسیر دارند، اما منابع کهن آثاری در زمینه قرآن و تفسیر به ایشان نسبت داده‌اند. نام و عنوان تفسیر برخی از ایشان چنین است: عمرو بن عبید بن باب، متوفای ۱۴۴ هجری، صاحب کتاب التفسیر عن الحسن (الندیم، فهرست، ص ۲۰۳)؛ جعفر بن حرب معتزلی، مؤلف کتابی در «متشابه القرآن» (الندیم، فهرست، ص ۳۹، و ۲۱۳)؛ ضرار بن عمرو معتزلی، متوفای حدود ۲۳۰ هجری، مؤلف دو کتاب «تفسیر القرآن» و «تأویل القرآن» (الندیم، فهرست، ص ۲۱۵)؛ جعفر بن مبشر، مؤلف «کتاب الناسخ والمنسوخ» (الندیم، فهرست، ص ۴۰ و ۲۰۸)؛ بشر بن المعتمر، مؤلف «کتاب فی متشابه القرآن»، و «تأویل متشابه القرآن» (الندیم، فهرست، ص ۴۱ و ۲۰۵)؛ ابن الاخشید، مؤلف کتاب «نظم القرآن» (الندیم، فهرست، ص ۴۱ و ۲۲۱) و کتاب «اختصار کتاب التفسیر للطبری» (الندیم، فهرست، ص ۲۲۱)؛ ابوعبدالله محمد بن یزید الواسطی، مؤلف «اعجاز القرآن فی نظمه وتألیفه» (الندیم، فهرست، ص ۴۱)؛ جاحظ مؤلف «کتاب المسائل فی القرآن»، و «کتاب نظم القرآن»، و «کتاب آی القرآن» (الندیم، فهرست، ص ۴۱ و ۲۱۰)؛ عمرو بن فائد، ابوعلی الأسواری التمیمی، متوفای آغاز قرن سوم (ابن المرتضی، طبقات المعتزلة، ص ۶۰)؛^۲ ابویعقوب یوسف بن عبدالله بن اسحاق الشحام، از شاگردان ابوالهذیل (قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال، ص ۲۶۶)؛ ابن المرتضی، طبقات المعتزلة، (ص ۷۱-۷۲)؛ قاسم بن خلیل الدمشقی، متوفای سده چهارم، از شاگردان هشام بن عمرو الفوطی (الندیم، فهرست، ص ۲۰۶)؛ ابوالحسن الاسفرائینی، از شاگردان ابوعلی جبائی (قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال، ص ۳۰۹)؛ ابن المرتضی، طبقات المعتزلة، ص ۹۹)؛^۳ ابوالقاسم احمد بن علی المیزوکی/المیروکی (حاکم جشمی، شرح العیون، ص ۳۸۶)؛ ابن المرتضی، طبقات

۱. این اثر در سال‌های اخیر از سوی معهد المخطوطات العربیة، بر اساس نسخه‌های موجود در یمن تصحیح و منتشر شده است: متشابه القرآن، لکن‌الدین ابی طاهر الطریثی، تحقیق عبدالرحمن بن سلیمان السالمی، القاهرة: معهد المخطوطات العربیة، ۱۴۳۴ق/۲۰۱۳م.

۲. جاحظ در البیان والتبیین (۲۹۴/۱) جزئیات فراوانی از تفسیر وی را ذکر کرده است.

۳. ابن المرتضی در طبقات المعتزلة، ص ۹۹ نام وی را الاسفندیانی آورده، اما احتمالاً صحیح‌ترین ضبط، الاسفندیانی باشد که در کتاب حاکم جشمی (شرح العیون) آمده است.

المعتزلة، ص ۱۱۷)؛ عبیدالله بن محمد بن جرو الأسدی، أبو القاسم النحوی العروسی المعتزلی، متوفای ۳۸۷ هجری (سیوطی، طبقات المفسرین، ۷۴/۱-۷۵)؛^۱ و ابواحمد عبدالله بن محمد بن ابی علان، متوفای ۴۰۹ هجری (حاکم جشمی، شرح العیون، ص ۳۷۸؛ ابن المرتضی، طبقات المعتزلة، ص ۱۱۴). آرای تفسیری برخی از ایشان نیز در میان منقولات تفسیری مفسران شیعه ذکر شده است. مثلاً وزیر مغربی در المصابیح فی تفسیر القرآن برخی آرای تفسیری ابواحمد عبدالله بن محمد بن ابی علان، قاضی اهواز (م ۴۰۹ق) را نقل می‌کند، و شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن، مکرراً به آرای تفسیری جعفر بن مبشر ثقفی (م ۲۳۴ق) و ابوبکر ابن اخشید (م ۳۲۰ق) اشاره می‌کند.

دو گونه از تفاسیر قرآنی معتزله

بخش مهمی از سنت عمومی تفسیرنگاری در گذشته صورت اکتسابی داشته است. یعنی مفسر جدید کمابیش مطالب مفسران قدیم را عیناً یا با الفاظ جدید نقل می‌کرده است. نقل اقوال صحابه و تابعین، نقل اقوال لغویان، نقل اقوال نحویان و ادیبان، و حتی نقل آرای کلامی و تاریخی از آثار گذشتگان در هنگام تألیف یک تفسیر تازه شیوه‌ای متداول بوده است. هر اندازه مفسر از ابتکار و اصالت و جایگاه علمی بالاتری برخوردار بود، منقولات او از رونویسی صرف خارج می‌شد و حاوی دسته بندی و گزینش و گاه نقد و ارزیابی می‌گردید.

نخستین تفاسیر و مفسران معتزلی را باید از جهاتی استثنا بر این جریان تفسیرنگاری دانست. به این معنا که ایشان از سنت رایج مفسران اهل سنت در نقل روایات صحابه و تابعین، و نیز از سنت مفسران ادبی قدیم چون فراء در نقل نکات لغوی و ادبی پیروی نمی‌کردند. به طور کلی تفاسیر نگاشته شده از سوی متکلمان و مفسران معتزله را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:^۲ دسته نخست تفاسیر (که عموماً بر دسته دوم متقدم‌اند)

۱. «وله مصنفات فی علوم القرآن والعروض والقوافی، وکان معتزلیاً» (ذیل تاریخ بغداد، لابن النجار، ۸۰/۱۷)؛ وله من التصانیف... وکتاب الأمد فی علوم القرآن، لأدري هل تم أم لا، لأنه قال في كتاب الموضح في العروض، وقد شرعنا في كتاب الأمد في علوم القرآن، ثم وجدت في فوائد نقلت عن أبي القاسم المغربي أن كتابه في تفسير القرآن لم يتم وأنه ذكر في «بسم الله الرحمن الرحيم» مائة وعشرين وجهاً (معجم الأدباء = إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، لياقوت الحموي، ۱۵۷/۴).

۲. در این تقسیم بندی تنها به تفاسیر به معنای مدرسی آن توجه دارم. لذا آثار ادبی و کلامی و اصولی معتزله را جمع به قرآن، از قبیل: تنزیه القرآن عن المطاعن، و متشابه القرآن (هر دو از قاضی عبدالجبار همدانی)،

عمدتاً به توضیح و بیان نکات ادبی و کلامی آیات قرآن می‌پردازند و به قدر اندک به سراغ روش عموم مفسران در ذکر اقوال صحابه و تابعین، بیان جزئیات قراءات و اسباب النزول، اخبار سیره و مغازی، و مانند آن می‌روند. ایشان حتی به آیات الاحکام و شرح فقهی آیات چندان اهتمام ندارند. اهتمام اصلی ایشان مرور آیات قرآن برای تبیین مبانی کلامی اعتزال است. از این رو، توجه ایشان به مباحث کلامی و مقدمات لغوی، ادبی، و تاریخی آن بر ذکر روایات مأثور صحابه و تابعین غلبه دارد. نسل نخست از تفاسیر معتزله چون آثار ابومسلم اصفهانی، ابوالقاسم بلخی، ابوالحسن رُمّانی و احتمالاً ابوعلی جبّائی^۱ از این قسم بوده است.^۲ این دسته آثار به جز در میان خود معتزله و برخی دانشمندان شیعه امکان نگه‌داری و استنساخ نداشته‌اند و به همین دلیل، نسخه‌های اندک آن‌ها در تاریخ کمتر کتابت شده، و لذا به مرور از میان رفته‌اند. و از میان دانشمندان شیعه، سید رضی نیز در تفسیر خود با عنوان حقائق التأویل فی متشابه التزیل دقیقاً همین روش را به کار گرفته است.

دسته دوم از مفسران معتزلی که عموماً متأخر از دوران نخست‌اند، در کار خود به ذکر مهم‌ترین وجوه رایج در تفاسیر متداول اهل سنت، مانند لغت، صرف، نحو، اعراب،

المعتمد فی أصول الفقه (أبوالحسن البصری) و الخصائص، و المحتسب (هر دو از ابن جتّی) مورد نظر نیستند. همچنین من تفاسیری چون شفاء الصدور از ابوبکر نقاش (م ۳۵۱ق) را در میان تفاسیر اصلی معتزله به شمار نمی‌آورم، نخست به این دلیل که منابع کهن تراجم و مشاهیر معتزله چون ابن ندیم، قاضی عبدالجبار، حاکم جشمی و ابن المرتضی از او نام نبرده‌اند، و دوم آنکه نسخه‌های برجای مانده و منتسب به وی از عناصر اصلی اندیشه اعتزال به دور است. عدنان زرزور در این باره می‌نویسد: «ویغلب علی هذا التفسیر عدم المجاهرة الشديدة بالاعتزال، وقلة العناية بأراء الخصوم، والقصد إلى الشرح علی المصنف بعبارة موجزة، مع عنایة ملحوظة باللغة والبلاغة والقراءات» نک. عدنان زرزور، الحاکم الجشمی ومنهجه فی التفسیر، ص ۱۳۵.

۱. به همین جهت ابوالحسن اشعری شاگرد ابوعلی جبّائی، در مقدمه تفسیر خود، هنگام اعتراض و رد استادش می‌نویسد که او هیچ‌گاه از هیچ‌یک از ائمه تفسیر سخنی نقل نمی‌کند و تنها به اوهام و وساوس خود تکیه می‌کند. «وما روی فی کتابه حرفاً واحداً عن أحد من المفسرین، وإنما اعتمد علی ما وسوس به صدره وشیطانه». نک. ابن عساکر، تبیین کذب المفتري، ص ۱۳۹.

۲. بخش‌های اندک برجای مانده از تفسیر ابوعلی جبّائی (در منقولات ابن طاووس)، تفسیر بلخی (در میان منقولات ابن طاووس) و تفسیر رُمّانی (به صورت نسخه خطی و نیز در میان منقولات ابن طاووس) نیک‌گواه این امر است. رُمّانی که در زمانی متأخر از دو فرد نخست می‌زیسته، اثر خود را به صورت مدوّن تری نگاشته، در تفسیر خود، مطالب ادبی و کلامی را در قالب «یقال: .../الجواب: ...» ذکر می‌کند.

قرائت، اسباب النزول، و گاه اقوال صحابه و تابعین می‌پردازند و ضمن اشاره به سخنان افراد مختلف از معتزله و غیرمعتزله، در مباحث ادبی و کلامی از دیدگاه خاص معتزلی خود دفاع می‌کنند. نمونه شاخص این دسته افراد حاکم جشمی (م. ۴۹۴ق) در التهذیب فی التفسیر و زمخشری (م. ۵۳۸ق) در الکشاف است. به همین دلیل، این گونه آثار تفسیری معتزله، امکان بقای بیشتری در سنت اسلامی یافته‌اند و نسخه‌های آنها در مدارس مختلف علمی خراسان و عراق و یمن و... مکرراً استنساخ شده است. جالب آنکه نزدیکی روش زمخشری به شیوه معمول در تفسیرنگاری سنتی سبب شده است که پالایش تفسیر وی از سوی بیضاوی (متوفای اوایل سده ۸ هجری) در قالب تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل، اثر اخیر را به مهم‌ترین و پرنسخه‌ترین تفسیر در سراسر قرون اسلامی بدل کند و نسخه‌های آن در تمامی مدارس مختلف اهل سنت تدریس شود. از میان دانشمندان شیعه، شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) در تفسیر التبیان، و شیخ طبرسی (م. ۵۴۸ق) در تفسیر مجمع البیان چنین روشی را برگزیده‌اند.

همچنانکه در ادامه خواهیم گفت، تحلیل ادبی متن تفسیر در نسخه خطی مورد بحث ما (Yah. Ar. 374)، نشان می‌دهد که این «تفسیر ناشناخته» کاملاً مشابه با شیوه مفسران معتزلی دوران نخست است. از این رو، می‌توان این امر را نشانه‌ای از قدمت زمانی تفسیر و نسخه خطی کشف شده دانست.^۱ برخلاف مفسران متأخر چون حاکم جشمی و زمخشری، مفسر ناشناخته ما در اثر خود از هیچ فردی نام نمی‌برد. تنها در اشاره به موافقان و مخالفان از تعبیر «بعضهم» یا «قیل» استفاده می‌کند که می‌تواند رأی یکی از مفسران صحابه و تابعین باشد یا رأی دیگر مفسران معاصر با خود وی. همچنین هیچ روایتی از سنت تفسیری صحابه و تابعین ذکر نمی‌کند، نام دیگر مفسران معتزله را در تأیید نظر خود نمی‌آورد، و از کسانی چون مجبیره، ملحدۀ و باطنیه به طور کلی نام می‌برد. همچنین در این تفسیر، گاه اقوال و آرای را می‌بینیم که احتمالاً در دیگر منابع تفسیری وارد نشده است.

۱. طبیعی است بخشی از محتوای تفسیری این اثر چه در بخش لغت، نحو، نکات ادبی، و دعاوی تاریخی و کلامی کمابیش در سنت تفسیری پیش از مفسر وجود داشته و او پاره‌ای از آنها را در کتاب خود ذکر کرده است.

نسخه‌شناسی «تفسیر ناشناخته» معتزلی

نسخه خطی Yah. Ar. 374 در کتابخانه ملی اسرائیل قرار دارد.^۱ خط این نسخه، کوفی متأخر یا نسخ کوفی قدیم است که فرانسوا دروش آن را «سبک جدید» در کوفی می‌نامد. این نوع خط با گونه‌های مختلفش از اواخر سده سوم تا اوایل سده هفتم در کتابت مصاحف قرآن متداول بوده، اما پس از قرن پنجم به ندرت در استنساخ کتب غیرقرآن به کار رفته است.^۲ تعداد برگه‌ها ۱۱ تا و اندازه اوراق: ۲۲*۱۸ سانتی‌متر است. کاغذ، بغدادی قهوه‌ای بسیار کهنه است که اطراف آن را موربانه خورده است. برگ دوم تا یازدهم حاوی تفسیر آیه آخر قصص و ۳۳ آیه نخست سوره عنکبوت است، اما برگ نخست از مجلدی دیگر بوده، و حاوی تفسیر آیات ۴۷-۵۱ سوره نمل است.

اوراق نسخه غالباً ۱۳ سطری است، اما گاه ۱۲ یا ۱۴ سطر می‌شود. کاتب نسخه ظاهراً برگه‌ها را سطراندازی نکرده است؛ لذا اکثر سطرها به سمت بالا کشیده می‌شود. یعنی سطور در سطح برگه‌ها همواره کج و معوج است.

کاتب ابتدای هر آیه را با دانگ بزرگ تر قلم کتابت می‌کند و سپس در ادامه به تفسیر آن می‌پردازد. در اطراف نسخه، حواشی تفسیری مرتبط با آیه و با قلمی متفاوت در زمانی متأخر از اصل نسخه کتابت شده که بیشتر آنها برگرفته از تفاسیر معروف معتزله چون الکشاف زمخشری (متوفای ۵۳۸ هجری) است، اما گاه به «صاحب الکشف» یعنی ابواسحاق ثعلبی (متوفای ۴۲۷ هجری) نیز اشاره شده است. همچنین در زمانی متأخر، و با خط نسخی ابتدایی، فردی در میان برخی از سطور، ترجمه فارسی آیات قرآن را افزوده است.

کاتب در زیر حروف دال، راء، صاد و طاء یک نقطه می‌گذارد تا آنها را از حروف مشابه ذال، زاء، ضاد و ظاء متمایز کند. یک ء کوچک در زیر حاء سه نقطه در زیر سین قرار

۱. اطلاعات کتابشناختی این اثر در فهرست زیر آمده است:

Efraim Wust, *Catalogue of the Arabic, Persian, and Turkish Manuscripts of the Yabuda Collection of the National Library of Israel*, vol.1, Leiden: Brill, 2017. pp. 598-600.

۲. یک نمونه نسخه معتزلی به تاریخ ۵۵۲ هجری با دستخطی تقریباً مشابه از منطقه خراسان، اکنون با شماره ۷۴۸ در مکتبه ملک فهد الوطنیه (ریاض) نگاه‌داری می‌شود. برای نمونه‌هایی از تصاویر آن نک.

Ansari, Hassan, et al., "A Manual of Zaydi Mu'tazili Dogmatic Texts from Early Sixth/Twelfth-Century Iran," *Shii Studies Review* 7i-ii (2023) pp. 157-364.

می‌دهد. تفاوت نهادن میان دال و ذال/راء و زاء/صاد و ضاد/و طاء و ظاء امری است که در نسخه‌های کهن کتابت شده در قرن چهارم در خراسان و ایران می‌بینیم و از نظر من، می‌تواند شاهی بر کتابت این نسخه در ایران باشد. به ویژه آنکه توجه به نقل تفسیر ثعلبی و زمخشری در حواشی، و افزودن ترجمه فارسی آیات در میان سطور نشان می‌دهند نسخه تا مدت‌ها در ایران بوده است.

حجم اصلی «تفسیر ناشناخته» معتزلی

با بررسی بخش یافت شده از نسخه، می‌توان گفت حجم این تفسیر در اصل بسیار زیاد بوده است. شماری از تفاسیر معتزله چون تفسیر ابومسلم اصفهانی و تفسیر رُمّانی به تفصیل و حجم زیاد مشهور بوده‌اند. نسخه‌هایی که از تفسیر رُمّانی برجای مانده، نشان می‌دهد که اصل آن تفسیر ۶۰ پاره بوده است. تفسیر مورد بحث ما نیز در اصل باید حجمی قابل توجه داشته باشد. نسخه یافت شده نشان می‌دهد که متن تفسیر نمی‌توانسته گزینشی از آیات یا صرفاً تفسیری بر همین سوره‌های نمل و قصص و عنکبوت بوده باشد. لذا باید اصل اثر را یک تفسیر کامل بر کل قرآن قلمداد کنیم، به ویژه آنکه خود مفسّر در همین اوراق یافت شده، به مواضع دیگر تفسیر خود ارجاع می‌دهد.

با بررسی بخش باقی مانده از این اثر در نسخه خطی، درمی‌یابیم که ۳۳ آیه نخست سوره عنکبوت که تقریباً چهار صفحه قرآن را دربر دارد، در ۲۰ صفحه (= ده برگ) تفسیر شده است. یعنی تفسیر هر صفحه قرآن در حدود پنج صفحه انجام یافته است. حال اگر متن قرآن را حدود ۶۰۰ صفحه بدانیم، نتیجه می‌گیریم حجم تقریبی تفسیر بیش از ۳۰۰۰ صفحه یا ۱۵۰۰ برگه بوده است. این امر نشان دهنده اهمیت این اثر در تاریخ تفسیر و نیز در تاریخ اندیشه معتزله است.

زمان تألیف «تفسیر ناشناخته» معتزلی

دو احتمال درباره زمان تألیف این تفسیر ممکن است. نخست آنکه این مفسّر در سده سوم و چهارم می‌زیسته و چنین تفسیری را مشحون از دیدگاه‌های معتزلی تألیف کرده است. دوم آنکه وی در قرون بعدی، مثلاً پنجم و ششم هجری به بعد،

زیسته و اثر او به نوعی حاصل گردآوری مجموع دیدگاه‌های تفسیری و کلامی معتزله متقدم است.^۱

به گمان من، سه دلیل برای ترجیح احتمال نخست می‌توان اقامه کرد که مطابق آن، تفسیر مورد نظر در زمانی متقدم و در حدود سده چهارم یا اوایل سده پنجم هجری تألیف شده است.

نخست آنکه - مطابق دسته بندی تفاسیر متقدم و متأخر معتزله (که در بالا ذکر شد) - باید گفت تحلیل ادبی متن تفسیر در نسخه خطی مورد بحث ما (Yah. Ar. 374)، به روشنی نشان می‌دهد این اثر کاملاً مشابه با شیوه مفسران معتزلی دوران نخست نوشته شده است.

دوم آنکه مؤلف این اثر برخلاف مفسران متأخر معتزلی چون زمخشری و حاکم چشمی، از هیچ یک از دیگر مفسران معتزلی و غیرمعتزلی نام نمی‌برد؛ تنها به ذکر رأی خود می‌پردازد و از برخی دیدگاه‌های دیگر با تعبیر «قیل» یاد می‌کند. این امر نشان دهنده قوت و اصالت رأی مفسر است. اگر وی از معتزله متأخر (مثلاً در قرن ششم به بعد بود)، برای تحکیم و تأیید دیدگاه‌های خود، گاه به اسامی عالمان مشهور اسلامی (به ویژه معتزله متقدم) اشاره می‌کرد. توجه کنیم که حتی مفسران شیعه چون وزیر مغربی، شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی، و ابوالرضاء راوندی در تفاسیر خود مکرراً و به سادگی، نام مفسران و جزئیات آرای تفسیری متکلمان معتزلی را ذکر می‌کنند.

سوم توجه به ویژگی‌های کتابت نسخه است که به خط کوفی شرقی یا کوفی ایرانی کتابت شده است. این سبک از کتابت در متون غیرقرآنی تنها تا سده پنجم هجری رواج داشته، هرچند نمونه‌هایی اندک از قرآن‌های کتابت شده به این دستخط را تا اوایل سده هفتم هجری نیز می‌توان یافت. نسخه‌هایی دیگر از قرن سوم هجری امروزه در اختیار است که در آنها خط کوفی در حال گذار به نسخ است. دستخط این نسخه‌ها اصطلاحاً نسخ کوفی است که نه از عناصر کوفی به کلی خالی شده و نه تماماً ویژگی‌های خط نسخ را به خود گرفته است. برای نمونه‌هایی از این دستخط، می‌توان به خط نسخه «المأثور فی اللغة» (اثر ابوالعمیثل الأعرابی، عبدالله بن خلید بن سعد) به شماره ۳۱۳۹ در کتابخانه ولی‌الدین أفندی

۱. فهرست نویس کتابخانه، هم مؤلف تفسیر را از معتزله سده سوم دانسته، و هم خود نسخه را کتابت شده در اواخر سده سوم به شمار آورده است. نک.

Efraim Wust, *Catalogue of the Arabic, Persian, and Turkish Manuscripts*, vol.1, p. 598.

(استانبول)، به تاریخ ۲۸۰ هجری، و نسخه «غریب الحدیث»، اثر ابوعبید قاسم بن سلام، در کتابخانه دانشگاه لایدن، به شماره Or.298 به تاریخ ۲۵۲، و نسخه «الجامع فی الحدیث» (اثر ابوعبدالله بن وهب بن مسلم القرشی) بر روی پایپروس در دارالکتب المصریة، به شماره ۲۱۳۳۶ از قرن سوم هجری اشاره کرد. با این همه، لازم به یادآوری است که خط نسخه مورد بحث ما، با هیچ یک از نسخه‌های یادشده مشابهت صد در صد ندارد.

در مقابل سه دلیل بالا، شاید بتوان شاهی را بر تألیف و کتابت دیر هنگام این اثر در سده پنجم و ششم هجری نیز مطرح کرد: بسیاری از مطالب تفسیری و دلایل کلامی مطرح شده در همین چند برگ باقی مانده در این اثر را در دیگر تفاسیر معتزله و نیز سایر تفاسیر نمی‌یابیم. این امر می‌تواند شاهی باشد بر اینکه اگر چنین اثر مهم و مفصلی تا سده چهارم در میان معتزله تألیف شده بود، دیگر مفسران و متکلمان معتزلی برخی از این نظرات را در آثار خود ذکر می‌کردند. با این همه، این احتمال را نیز نمی‌توان به کلی منتفی دانست که چه بسا مفسر ما از معتزله متقدمی بوده که تفسیر او هیچ‌گاه بازنویسی و استنساخ نشده است.

توصیف کلی روش و محتوای «تفسیر ناشناخته»

تلاش اساسی این مفسر معتزلی، مبتنی بر بیان مطالب لغوی، نحوی، اختلاف قرائات، و از همه مهم‌تر توضیح کلامی آیات قرآن و رفع شبهات کلامی است. وی می‌کوشد به پرسش‌های کلامی برآمده از آیات قرآنی (چه آنها که قبلاً طرح شده، و چه آنها که خود می‌تواند طرح کند)، پاسخ دهد. همچنین مکرراً از مضامین آیات قرآن برای تأیید دیدگاه و مشرب معتزلی خود و رد دیدگاه‌های مخالفان کلامی خود بهره می‌گیرد.

برخی از مهم‌ترین نکته‌های کلامی که در این اوراق برجای مانده از تفسیر ناشناخته معتزلی مطرح شده، عبارتند از: الف) تمسک به تأویل‌های خلاف ظاهر، از قبیل تقدیر مضاف الیه در برخی آیات قرآن. ب) ظلم از افعال عباد است نه خداوند. ج) اثبات احباط اعمال. د) نفی رویت خداوند. ه) نفی جبر و ابطال دعاوی مجبوره. و) حدوث یا عدم حدوث علم خداوند. ز) حدوث افعال خداوند.

توجه این مفسر به برخی توضیحات ادبی رایج در میان مفسران ادیب سده دوم و سوم هجری چون فراء (م. ۲۰۷ق)، ابوعبیده (م. ۲۰۹ق)، ابوعبید (م. ۲۲۴ق)، و ابن قتیبه (م. ۲۷۶ق) مشهود است. پیشینه برخی از نکات ادبی در این تفسیر را در آثار ایشان

می‌توان یافت، اما این امری مشترک و رایج در میان عموم معتزله در دوران نخست و پس از آن بوده است. همچنین لازم به ذکر است که در این یازده برگ برجای مانده از «تفسیر ناشناخته»، مؤلف مجموعاً سه بار به بیتی از اشعار عرب استناد می‌کند که دست کم دو بیت آن را دیگر مفسران قدیم و جدید احتمالاً هیچ‌گاه در تفسیر خود ذکر نکرده‌اند.

«تفسیر ناشناخته» معتزلی از کیست؟

چنانکه گذشت آثار تفسیری عموم معتزله متقدم اکنون به دست ما نرسیده است. اکنون این پرسش مطرح است که آیا این اثر ناشناخته نمی‌تواند متعلق به یکی از همان چند مفسر معروف معتزلی در قرون نخست باشد؟ در پاسخ باید گفت با توجه به شناخت اجمالی ما از تفاسیری چون ابومسلم اصفهانی، ابوالقاسم بلخی، ابوعلی جبائی، و ابوالحسن رُمّانی، این اثر به دلایل زیر با هیچ‌یک از چهار تفسیر یادشده مطابقت ندارد.

نخست آنکه منقولات به جا مانده از تفاسیر معتزله در لابلای تفاسیر بعدی چون تفسیر التبیان (شیخ طوسی)، مجمع البیان (امین الاسلام طبرسی)، و مفاتیح الغیب (فخرالدین رازی) هیچ‌یک در این بخش از سوره عنکبوت حاوی نکته‌ای از مفسران یادشده نیستند. در واقع این مفسران در تفسیر ۳۳ آیه نخست سوره عنکبوت، هیچ مطلبی از مفسران معروف معتزله نقل نمی‌کنند که بتوان با بررسی آنها در متن «تفسیر ناشناخته» به رد پای مهمی دست یافت.

دیگر آنکه بخش‌های اندک برجای مانده از تفسیر ابوعلی جبائی (در منقولات ابن طاووس، سعد السعود)، تفسیر بلخی (در میان منقولات ابن طاووس در سعد السعود) و تفسیر رُمّانی (به صورت نسخه خطی و نیز در میان منقولات ابن طاووس در سعد السعود) نیز گواه روشنی بر این عدم تطابق است. از این روشن‌تر آنکه ابن طاووس در سعد السعود بخشی از متن تفسیر بلخی در ذیل آیه ۲۶ سوره عنکبوت را ذکر می‌کند که هیچ شباهتی با مطالب موجود در تفسیر مورد نظر ما در تفسیر سوره عنکبوت ندارد.^۱

شاهد سوم بررسی جزئی‌تر تفسیر آیه ۲۶ عنکبوت است. مفسر ناشناخته ما ذیل این آیه می‌نویسد: «﴿وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي﴾ قِيلَ: هُوَ قَوْلُ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمُهَاجِرُهُ مِنْ أَرْضِ

۱. ابن طاووس، سعد السعود، ص ۴۴۴-۴۴۵.

بَابِ إِلَى فِلَسْطِينَ عَلَى مَا جَاءَ فِي الْقِصَصِ؛ وَقِيلَ: مِنْ فِلَسْطِينَ إِلَى مَكَّةَ؛ وَقِيلَ: هُوَ قَوْلُ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَجْرَتُهُ هِيَ أَنَّهُ لَزِمَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفَارَقَ أَعْدَاءَهُ.» حالت بیان دو قول مختلف در تفسیر این آیه نشان می‌دهد که مفسر ناشناخته ما نمی‌تواند جبائی یا ابومسلم اصفهانی باشد، زیرا می‌دانیم که این دو تن گوینده این سخن را به طور مشخص لوط (ع) می‌دانسته‌اند. طبرسی این قول را از آن جبائی می‌داند، و حاکم جشمی آن را به ابومسلم اصفهانی و ابوعلی جبائی نسبت می‌دهد.^۱

از این چهار تفسیر معتزلی متقدم که بگذریم، به شماری از معتزلیان برمی‌خوریم که از آثار قرآنی و تفسیری ایشان تنها نام و اقوالی بسیار اندک در تاریخ تفسیر برجای مانده است. به گمان من، در میان ایشان، چه بسا برخی نام‌ها را بتوان نامزد احتمالی برای تألیف این تفسیر ناشناخته دانست. قاضی عبدالجبار همدانی (مؤلف کتاب فرائد القرآن وادلته)،^۲ ابوالحسن الاسفرائینی، از شاگردان ابوعلی جبائی؛ ابوالقاسم احمد بن علی المیزوکی/المیروکی؛ عبیدالله بن محمد بن جریر الأسدی (أبوالقاسم النحوی العروسی المعتزلی)، متوفای ۳۸۷ هجری؛ ابواحمد عبدالله بن محمد بن ابی‌علان، متوفای ۴۰۹ هجری؛ و سرانجام، عبدالسلام بن محمد بن یوسف بن بُندار (ابویوسف قزوینی) متوفای ۴۸۸ هجری، شماری از این نام‌هایند که بر ایشان باید برخی از معتزلیان حنفی کمترشناخته شده در خراسان و ماوراء النهر طی سده‌های پنجم و ششم هجری چون مسعود بن محمد بن احمد بن عبید، معروف به أبوالیمن البخاری (م ۴۹۱ق)، و أبوالفتح برهان‌الدین ناصر بن ابی‌المکارم عبدالسید الخوارزمی، مشهور به الْمُطْرِزِي (۵۳۸-۶۱۰ق) را نیز افزود.

نتیجه

نسخه شماره Ms. Yah. Ar. 374 در کتابخانه ملی اسرائیل حاوی متنی کهن از یک تفسیر مهم معتزلی است که به احتمال قوی در سده‌های چهارم و پنجم هجری تألیف یافته است. ویژگی‌های ظاهری نسخه خطی و نیز تحلیل متنی و محتوایی این تفسیر نشان

۱. التهذیب فی التفسیر، للحاکم الجشمی، ۵۵۶۲/۸؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، للطبرسی، ۲۱/۸.

۲. این تفسیر مفقود قاضی عبدالجبار با همین نام در سده هفتم هجری در اختیار ابن طاووس بوده است، و او در کتاب سعد السعود (ص ۳۳ و ۴۰۶) پاره‌هایی از آن را نقل می‌کند.

می‌دهد که این مفسر ناشناخته تفسیری کامل بر قرآن کریم نوشته و در آن به صراحت از دیدگاه‌های کلامی معتزله در تفسیر قرآن دفاع کرده است. افزون بر توجه به مباحث لغوی، ادبی، و اختلاف قرائات، وی تمامی مباحث کلامی در آیات قرآن را مورد توجه قرار می‌دهد. وی برخلاف مفسران متأخر معتزلی چون حاکم چشمی و زمخشری، از هیچ یک از دیگر مفسران معتزلی و غیرمعتزلی نام نمی‌برد؛ تنها به ذکر رأی خود می‌پردازد که این امر نشان دهنده قوت و اصالت رأی مفسر است. مؤلف این اثر هیچ یک از مفسران معروف معتزلی چون أصم، ابومسلم اصفهانی، ابوعلی جُبَّائِی، ابوالقاسم بلخی، ابوالحسن رُمّانی، حاکم چشمی، و زمخشری نمی‌تواند باشد، اما چه بسا قاضی عبدالجبار همدانی، یا یکی از مفسران کمتر شناخته شده معتزلی چون ابواحمد عبدالله بن محمد بن ابی علان، متوفای ۴۰۹ هجری، و عبدالسلام بن محمد بن یوسف بن بُندار (ابویوسف قزوینی)، متوفای ۴۸۸ هجری، و به احتمال ضعیف‌تر، یکی از معتزلیان حنفی در خراسان و ماوراء النهر طی سده‌های پنجم و ششم هجری باشد.

منابع

- البيان والتبيين، عمرو بن بحر بن محبوب الليثي، أبو عثمان الجاحظ، بيروت: دار ومكتبة الهلال، ١٤٢٣ق.
- تبيين كذب المفتري فيما نسب إلى الإمام أبي الحسن الأشعري، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر، بيروت: دار الكتاب العربي، ١٤٠٤.
- تفسير ابي الحسن الرماني، وهو التفسير المسمى الجامع لعلم القرآن، تحقيق خضر محمد نيهما، بيروت: دارالكتب العلمية، ٢٠٠٩.
- التنبية والرد على أهل الأهواء والبدع، أبو الحسين، محمد بن أحمد بن عبد الرحمن المَلْطَبي الشافعي، القاهرة: المكتبة الأزهرية للتراث، ١٣٨٨ق/ - ١٩٦٨م.
- التهذيب في التفسير، الحاكم الجشمي، محمد بن محسن، تحقيق عبد الرحمن السالمي، القاهرة: دار الكتاب المصري، ١٤٤٠ق/ ٢٠١٩م.
- الحاكم الجشمي ومنهجه في التفسير، عدنان محمد زرزور، بيروت: مؤسسة الرسالة، [١٣٩١ق/ ١٩٧١م].
- ذيل تاريخ بغداد، محب الدين أبو عبد الله محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله بن محاسن، المعروف بابن النجار البغدادي، دراسة وتحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، مطبوع بذييل تاريخ بغداد (ج ١٦ - ٢٠) بيروت: دار الكتب العلمية.
- سعد السعود للنفس؛ منضود من كتب وقف علي بن موسى بن طاووس، رضي الدين أبي القاسم علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن محمد الطاووس العلوي الفاطمي، تحقيق فارس تبريزيان الحسون، قم: دليل ما، ١٤٢١ق/ ١٣٧٩ ش.
- سير أعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٥ق/ ١٩٨٥م.
- شرح العيون أو شرح عيون المسائل، الحاكم الجشمي، محمد بن محسن، مطبوع في آخر كتاب فضل الاعتزال
- طبقات المعتزلة، أحمد بن يحيى بن المرتضى، تحقيق: سُوَسْتَة دِيْفَلْد - فِلْزِر، بيروت: دار مكتبة الحياة، ١٣٨٠ق/ ١٩٦١م.
- طبقات المفسرين، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي، تحقيق علي محمد عمر، القاهرة: مكتبة وهبة، ١٣٩٦ق.
- فضل الاعتزال وطبقات المعتزلة، القاضي عبد الجبار - أبي القاسم البلخي - الحاكم الجشمي، تحقيق فؤاد السيد، چاپ أيمن فؤاد السيد، بيروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقية، ١٤٣٩ق/ ٢٠١٧.

الفهرست، أبو الفرج محمد بن إسحاق بن محمد الوراق البغدادي المعتزلي الشيعي المعروف بابن النديم، تحقيق رضا تجدد، طهران: بدون ناشر، ۱۳۵۰ ش/۱۹۷۱ م.
مجمع البيان في تفسير القرآن، الشيخ الطبرسي، تحقيق وتعليق: لجنة من العلماء والمحققين، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، ۱۴۱۵ ق/۱۹۹۵ م.
معجم الأدباء = إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، شهاب الدين أبو عبد الله ياقوت بن عبد الله الرومي الحموي، تحقيق إحسان عباس، بيروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۳ م.



ضمیمه: متن تصحیح شده تفسیر ناشناخته معتزلی: نسخه خطی Yah. Ar. 374
الملحق: قطعة من تفسیر معتزلی قدیم من مؤلف مجهول: نسخة رقم Yah. Ar. 374

مرتضى كريمى نيا

[النمل]

﴿قَالُوا أَظَلَّيْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَظِيرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾ [النمل: ٤٧]
وَالْعَرَبُ تُسَمِّي الْخَيْرَ وَالشَّرَّ طَيْرًا؛ أَمَّا الْخَيْرُ فَلِأَنَّهُ يُطَارُ إِلَيْهِ، وَأَمَّا الشَّرُّ فَلِأَنَّهُ يُطَارُ عَنْهُ وَلِهَذَا
قَالُوا فِي الدُّعَاءِ: «يَا رَبِّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا ظَيْرَ إِلَّا ظَيْرُكَ»^١ وَقَالَ الشَّاعِرُ:^٢

أَجَارَهُمَا بِشَرٍّ مِنَ الْمَوْتِ بَعْدَمَا جَرَتْ لَهُمَا طَيْرُ السَّنِيحِ بِأَشْأَمِ

وَلَمَّا قَالَ الْقَوْمُ لِنَبِيِّ اللَّهِ: أَظَلَّيْنَا بِكَ، أَيْ: طَرْنَا عَنكَ وَبَسَبَبِكَ عَن شَرِّكَ، قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ:
طَاطِيرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ، يُرِيدُ أَنَّ الشَّرَّ الَّذِي يَجِبُ أَنْ تَظَّيِّرُوا عَنْهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَهُوَ جَزَاؤُهُ لَكُمْ، وَالْخَيْرَ
الَّذِي يَجِبُ أَنْ تَظَّيِّرُوا إِلَيْهِ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ، وَهُوَ جَزَاؤُهُ، إِنْ صَلَّحْتُمْ وَأَصْلَحْتُمْ. وَيَجُوزُ أَنْ يُقَالَ:
أَزَادَ بِقَوْلِهِ ﴿طَاطِيرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ﴾ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ تَظَّيِّرَكُمْ الْبَاطِلِ وَيُجَازِيكُمْ عَلَيْهِ وَهُوَ مِثْلُ قَوْلِهِ
تَعَالَى: ﴿وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرَهُمْ﴾ [إبراهيم: ٤٦].

﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ﴾، يُرِيدُ لَا طَيْرَةَ^٣ فِيَّ وَلِكِنَّكُمْ تُضْرَفُونَ عَنِ الْحَقِّ.

﴿وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾ [النمل: ٤٨] عَمَّتْ اللَّهُ
الْمُؤْمِنِينَ بَيْنَ أَهْلِ الْبَاطِلِ مِنْ قَوْمِهِ، فَاتَّهَمُوا كَانُوا يُفْسِدُونَ مَا أَمْكَنَ وَلَا يُصْلِحُونَ [١] قَلِيلًا وَلَا كَثِيرًا.

﴿قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ وَإِنَّا
لَصَادِقُونَ﴾ [النمل: ٤٩] يَعْنِي: أَمَرَ كُلُّ أَصْحَابِهِ بِالْقَسَمِ بِاللَّهِ عَلَى قَتْلِهِ؛ وَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ خَبْرًا

١. الجامع لابن وهب، ص ٧٤٦؛ مسند أحمد، ٦٢٣/١١؛ المصنف لابن أبي شيبة، ١١٠/٦.

٢. الشاعر: الأعشى. والبيت في ديوان الأعشى، ص ١٢٧، لكن تلافهما بدل أجارهما، والنحوس بدل السنيح. انظر
أيضا: تهذيب اللغة، للأزهري، ١٨٧/٤. واستشهد به الجوهري في الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ٣٧٦/١، ولم
يرد الاستشهاد بالبيت في أي من مصادر التفسير القديمة.

٣. في النسخة: لا طيرت.

٤. «عَمَّتِ الصُّوفُ وَالْوَبْرُ يَهْمُئُهُ عَمَّتًا: لَفَّ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ مُسْتَطِيلًا وَمُسْتَدِيرًا حَلْقَةً فَعَزَلَهُ» لسان العرب لابن منظور.

أَنَّهُمْ أَفْسَمُوا؛ وَالتُّونُ وَفَتَحَ التَّاءِ [أَي: لِنُبَيِّتَنَّهُ] وَالتَّاءُ بَدَلَ التُّونِ وَالتَّاءُ الأُخْرَى مَضْمُومَةٌ [أَي: لِنُبَيِّتَنَّهُ] وَالتَّاءُ بَدَلَ التُّونِ وَالتَّاءُ مَضْمُومَةٌ [أَي: لِنُبَيِّتَنَّهُ] قَرَأَتْ وَالْمَعَانِي قَرِيبَةٌ. ﴿ثُمَّ لَتَقُولَنَّ لَوْلِيَّيْهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِيهِ﴾ يَعْنِي: مَا كُنَّا هُنَاكَ فِي قَتْلِهِ. وَ«الْمُهْلِكُ» بِضَمِّ الْمِيمِ وَفَتْحِ اللَّامِ: الإِهْلَاكُ وَمَوْضِعُهُ، وَبِفَتْحِ الْمِيمِ وَكَسْرِ اللَّامِ: الهَلَاكُ وَمَوْضِعُهُ، وَبِفَتْحِ الْمِيمِ وَالتَّاءِ كَذَلِكَ. ﴿وَإِنَّا لَصَدِيقُونَ﴾: فَإِنَّا أَفْسَمْنَا عَلَى صَدَقَتِنَا؛ وَفِي هَذَا إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ الْيَمِينَ لَا يَدُلُّ عَلَى الصِّدْقِ وَإِنْ كَانَ الشَّرْعُ أَوْجَبَ فِيهَا حُكْمًا.

﴿وَمَكْرُؤًا مَكْرًا وَمَكْرَنًا مَكْرًا﴾ [النمل: ٥٠]، أَي: دَبَّرُوا حُفِيَّةً فِي إِهْلَاكِ الصَّالِحِينَ وَدَبَّرْنَا ﴿وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ فِي إِهْلَاكِهِمْ؛ وَقِيلَ: ﴿وَمَكْرَنًا مَكْرًا﴾ يَعْنِي: جَارَيْنَاهُمْ بِمَكْرِهِمْ.

﴿فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ﴾ [النمل: ٥١] هَذَا تَهْوِيلٌ وَتَعْجِيبٌ مِنْ عَاقِبَةِ الْقَوْمِ ﴿أَنَّا دَمَرْنَاهُمْ﴾ أَي: أَهْلَكْنَاهُمْ هَلَاكًا عَامًّا. مَنْ فَتَحَ الأَلْفَ مِنْ ﴿أَنَّا دَمَرْنَاهُمْ﴾... [اب]

[الفصص]

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ﴾ [الفصص: ٨٨] يَعْنِي: إِلاَّ هُوَ، وَوَجْهُ الشَّيْءِ هُوَ الشَّيْءُ بِعَيْنِهِ، يَدُلُّ عَلَيْهِ قَوْلُ الْعَرَبِ: هَذَا وَجْهُ الرَّأْيِ، يَعْنُونَ هَذَا هُوَ الرَّأْيِ، وَعَلَى مَذْهَبِ الْمُشَبِّهَةِ يَلْزَمُ جَوَازُ الفَتَاءِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنَ اللَّهِ إِلاَّ وَجْهَهُ، وَقَدْ اِزْتَكَبَ بَعْضُهُمْ هَذَا الإِلْزَامَ لِجَهْلِهِ بِاللَّهِ وَجُزْأَتِهِ عَلَى عِقَابِهِ. ﴿لَهُ الحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [الفصص: ٨٨] يَعْنِي الحُكْمُ لِلَّهِ، فَإِنَّهُ لَا يَجُوزُ وَلَا يُحَاطَبُ.

العنكبوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْم ۝ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [العنكبوت: ٢-١]، يَعْنِي: ظَنُّوا أَنَّهُمْ لَا يُطَالَبُونَ بِحَقِيقَةِ مَا يَقُولُونَ مِنَ الثَّبَاتِ عَلَى مَا يَلِيقُ بِهِ؛ وَقِيلَ: ظَنُّوا أَنَّ

١. قال الفراء في معاني القرآن، ٢٩٦/٢: «وقوله: (لِنُبَيِّتَنَّهُ) التاء والنون والياء كل قد قرىء به فممن قال (تقاسموا) فجعل (تقاسموا) خبراً فكانه قال: قالوا متقاسمين: لِنُبَيِّتَنَّهُ بالنون. ثم يجوز الباء على هذا المعنى فتقول: قالوا لِنُبَيِّتَنَّهُ بالياء، كما تقول: قالوا لنقومن وليقومن. ومن قال: تقاسموا فجعلها في موضع جزم فكانه قال: تحالفوا وأقسموا لتبئته بالتاء والنون تجوز من هذا الوجه لأن الذي قال لهم تقاسموا معهم في الفعل داخل، وإن كان قد أمرهم ألا ترى أنك تقول: قوموا نذهب إلى فلان، لأنه أمرهم وهو معهم في الفعل. فالنون أعجب الوجوه إلي، وإن الكسائي يقرأ بالتاء، والعوام على النون.»

الْكَافِرِينَ لَا يَتَشَدَّدُونَ عَلَيْهِمْ، إِذَا قَالُوا ﴿ءَامَنَّا﴾. وَقَوْلُهُ: ﴿لَا يُفْتَنُونَ﴾ لَهُ وَجْهَانِ: [٢٢] قِيلَ: لَا يُشَدَّدُ عَلَيْهِمُ التَّكْلِيفُ؛ وَقِيلَ: لَا يُفْتَلُونَ وَلَا يُقَاتَلُونَ؛ وَأَصْلُ الْفِتْنَةِ: الشَّدَّةُ، وَكُلُّ مَعْنَى فِيهِ شِدَّةٌ صَحَّ تَسْمِيَّتُهَا بِالْفِتْنَةِ.

﴿وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ [العنكبوت: ٣] يَعْنِي: شَدَّدْنَا عَلَيْهِمُ التَّكْلِيفَ وَاخْتَبَرْنَا هُمْ، وَقَدْ ذَكَرْنَا فِي مَوْضِعٍ كَيْفَ يُسَمَّى فِعْلُ اللَّهِ اخْتِبَارًا، وَهُوَ يَتَعَالَى عَنِ تَكْلِيفِ الْعِلْمِ بِالْأَشْيَاءِ وَخَبَرْتَهَا، وَلِكِنَّهُ لَمَّا فَعَلَ مَا يَقَعُ بِهِ الْاِخْتِبَارُ مَمَّنْ يَصِحُّ مِنْهُ الْاِخْتِبَارُ سُمِّيَ فِعْلُهُ اخْتِبَارًا.

﴿فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾ يَعْنِي: فَلْيَجَازِيَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَجَازِيَنَّ الْكَاذِبِينَ. وَقِيلَ: وَلْيُظْهِرَنَّ مَا عَلِمَ اللَّهُ مِنْ صِدْقِهِمْ وَكَذِبِهِمْ،^١ وَالْأَوَّلُ هُوَ الْأَقْرَبُ، لِأَنَّ الْعَرَبَ تُسَمِّي الْجَزَاءَ عِلْمًا، يَقُولُونَ: لِأَعْرِفَنَّ لَكَ وَالْعَلَمَنَّ لَكَ مَا عَمِلْتَ، يَعْنُونَ الْجَزَاءَ؛ وَوَجْهُ الْحُسْنِ فِيهِ أَنَّ الْجَزَاءَ لَا يَسْتَقِيمُ إِلَّا بِالْعِلْمِ فَسُمِّيَ بِهِ وَعَبِّرَ عَنِ الْجَزَاءِ بِهِ.

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ [العنكبوت: ٤] يَعْنِي: [٢٢] أَظَنَّ الَّذِينَ أَدْنَبُوا أَنْ يَفُوتُوا عَذَابَ اللَّهِ؟ سَاءَ مَا ظَنُّوا وَبئسَ مَا حَكَمُوا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَفُوتُهُ شَيْءٌ، وَإِنَّمَا الْفُوتُ لِلْعَجْزِ وَالْجَهْلِ وَاللَّهُ مُتَعَالٍ عَنْهُمَا.

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ﴾ [العنكبوت: ٥] يَعْنِي: مَنْ كَانَ يَرْجُو ثَوَابَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ ثَوَابِ اللَّهِ آتٍ، وَقِيلَ: الرَّجَاءُ بِمَعْنَى الْخَوْفِ، يَعْنِي: مَنْ كَانَ يَخَافُ الْمَوْتَ فَإِنَّهُ سَيَمُوتُ؛ وَالرَّجَاءُ وَالْخَوْفُ يُعَبَّرُ عَنْ أَحَدِهِمَا بِالْآخَرِ لِأَنَّهُمَا يَقْتَرِنَانِ وَيَتَقَارِبَانِ فِي الْمَعْنَى، وَذَلِكَ أَنَّ مَنْ رَجَا شَيْئًا خَافَ فُوتَهُ وَمَنْ خَافَ شَيْئًا رَجَا نَجَاتَهُ. وَقَوْلُهُ: ﴿فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾، يُرِيدُ أَنَّ الْأَجَلَ الَّذِي هُوَ فَاصِلٌ بَيْنَ الْإِتِّدَاءِ وَالْإِنْتِهَاءِ لَآتٍ لَا مُحَالَةَ وَلَوْلَا الْأَجَلُ وَالْإِنْتِهَاءُ لَمَا حُسِّنَ التَّكْلِيفُ وَالْإِتِّدَاءُ وَلَزَالَ الْعَرَضُ فِيهِ. ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [العنكبوت: ٥] لَا يَذْهَبُ عَلَيْهِ الْجَزَاءُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ تَأْخِيرٌ وَتَأْخِيرٌ.

﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾ [العنكبوت: ٦] هَذَا تَعَنَّ مِنْ اللَّهِ تَعَالَى عَنِ عِبَادَةِ الْعَابِدِينَ وَقَدْ تَكَرَّرَ هَذَا الْمَعْنَى فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ [٢٣] فِي مَوْضِعٍ: ﴿مَنْ أَهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ﴾ [الإسراء: ١٥] وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ: ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ﴾ [الزمر: ٧]،

١. «وقال ابن شجرة ﴿فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ﴾ معناه فليظهرن الله لرسوله صدق الصادق، وقال النقاش: معناه فليميزن الله الصادقين من الكاذبين. وهو قول الجبائي» (التبيان، للطوسي، ١٨٧/٨).

وَقَالَ فِي مَوْضِعٍ: ﴿وَاللَّهُ الْعَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ﴾ [محمد (ص): ٣٨]. وَالْفَائِدَةُ فِي هَذَا أَنَّ مَنْ الْمُمَكِّنَ أَنْ يَقُولَ الْمُسْتَضْعَفُ: هَلَّا فَهَرَ اللَّهُ الْأَعْدَاءَ وَكَيْفَ أَمَرْنَا بِالْجِهَادِ وَأَوْجِبَ اللَّقَاءَ؟^١ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾، جَاهَدُوا أَوْ قَعَدُوا وَآمَنُوا أَوْ جَحَدُوا.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ﴾ [العنكبوت: ٧]، هَذَا صَرِيحٌ أَنَّ الْإِيمَانَ يُكَفِّرُ السَّيِّئَاتِ وَإِذَا صَحَّ التَّكْفِيرُ فِي السَّيِّئَاتِ، فَالْإِحْبَاطُ فِي الْحَسَنَاتِ مِثْلُهُ. ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾، تَقْدِيرُهُ: وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ وَأَحْسَنَ مِنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ، وَعَلَى أَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ، فَحَذَفَ الْخَافِضُ وَهُوَ كَثِيرٌ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ. وَإِنَّمَا قَالَ: ﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ﴾ لِأَنَّ فِعْلَ الْمُكَلَّفِ حَسَنٌ وَأَحْسَنُ، فَالْحَسَنُ: الْمُبَاحُ، وَلَا جَزَاءَ فِيهِ، وَالْأَحْسَنُ: الطَّاعَاتُ [٣ب] وَالْوَاجِبَاتُ، وَالْجَزَاءُ فِيهِ.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾ [العنكبوت: ٨] «وَصَّيْنَا» فِي مَعْنَى أَمَرْنَا، وَفِيهِ زِيَادَةٌ لُطْفٍ، وَالْحُسْنُ اسْمٌ مِنَ الْإِحْسَانِ مِثْلُ الْكُرْهِ وَالْإِكْرَاهِ. وَمَنْ قَرَأَ «إِحْسَانًا»^٢ فَهُوَ فِي هَذَا الْمَعْنَى. ﴿وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا﴾ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. وَجَاءَ فِي التَّفْسِيرِ: أَنَّ الْآيَةَ نَزَلَتْ فِي رَجُلٍ أَسْلَمَ وَهَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَحَلَفَتْ أُمُّهُ لَا يُظَلِّهَا بَيْتٌ حَتَّى يَعُودَ ابْنُهَا إِلَيْهَا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَمْرَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهَا مِنْ غَيْرِ أَنْ تُطَاعَ فِي الشَّرْكِ وَسَائِرِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ؛ ثُمَّ قَالَ: ﴿إِلَى مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ وَهَذَا تَرْغِيبٌ فِي الْإِحْسَانِ إِلَى الْوَالِدَيْنِ وَهُوَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَخْبَرَ أَنَّ جَزَاءَهُ مُعَدٌّ فِي الْقِيَامَةِ، وَتَرْهِيْبٌ عَنِ طَاعَةِ الْخَلْقِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ تَعَالَى أَخْبَرَ أَنَّهُ يُنَبِّئُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِهِ.

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾ [العنكبوت: ٩] يَعْنِي: لَنُدْخِلَنَّهُمُ الْجَنَّةَ [٤أ] مَعَ الصَّالِحِينَ وَقِيلَ: لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي حُكْمِ الصَّالِحِينَ.

١. اللقاء هنا بمعنى لقاء العدو في القتال.

٢. قال الحاكم الجشمي (التهذيب في التفسير، ٥٥٤٦/٨): قراءة العامة: «حسناً» بضم الحاء وسكون السين، وعن أبي رجاء العطاردي بفتح الحاء والسين، وفي مصحف أبي: «إحساناً». وهي قراءة الأعمش، ابن مقسم والجحدري. انظر أيضاً: المغني في القراءات، للداهان النوزاوازي، ١٤٤٠/٣.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ [العنكبوت: ١٠] يَعْنِي: فَإِذَا أُوذِيَ فِي دِينِ اللَّهِ وَفِي طَاعَةِ اللَّهِ تَرَكَهُ كَمَا يَثْرُكُ الذَّنْبُ خَوْفًا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ. وَإِنَّمَا سَارَ هَذَا السَّيْرَ لِأَنَّهُ قَالَ ءَامَنَّا بِاللَّهِ رَغْبَةً فِي الدُّنْيَا أَوْ تَقْلِيدًا فَلَمَّا تَغَيَّرَتِ الرَّغْبَةُ وَزَالَ التَّقْلِيدُ تَغَيَّرَتْ رَغْبَتُهُ وَرَأَى أَنَّ فِتْنَةَ النَّاسِ يَجِبُ أَنْ يُحَذَرَ كَمَا يُحَذَرُ عَذَابُ اللَّهِ، وَالْفِتْنَةُ: الْأَذَى. قَالَ الشَّاعِرُ:

لَعَمْرُؤُ أَيُّكَ فَلَا تُكْذِبُنِ لَقَدْ ذَهَبَ الْحَيْرُ إِلَّا قَلِيلًا
وَقَدْ فُتِنَ النَّاسُ فِي دِينِهِمْ وَحَلَّى ابْنُ عَفَّانٍ شَرًّا طَوِيلًا

أَرَادَ أُوذِيَ النَّاسُ فِي الدِّينِ. وَهَذِهِ الْآيَةُ عَمِيَتْ فِي الرَّدِّ عَلَى أَهْلِ الْجَبْرِ، وَهُوَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْكَرَ عَلَى مَنْ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ، فَكَيْفَ مَنْ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ عَذَابِ اللَّهِ بَعِيْنِهِ؟

﴿وَلَمَّا جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ﴾ [العنكبوت: ١٠] طَلَبَ الشَّرْكَةَ [٤ب] فِيهِ بِحَقِّ الدَّعْوَى فِي الدِّينِ وَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ الدَّعْوَى بِلَا مَعْنَى بَاطِلَةٌ. ﴿أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ هَذَا إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ الْمُقْصُودَ مَا فِي الصُّدُورِ دُونَ ظَاهِرِ الْأُمُورِ.

﴿وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [العنكبوت: ١١]، يَعْنِي: وَلَيَجَازِينِ^٢ وَقُرَى: وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا، وَمَعْنَاهُ: يُعْلِمُهُمْ قَدْرَهُمْ.

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا﴾ [العنكبوت: ١٢] أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَنِ جِدِّ أَهْلِ الْبَاطِلِ فِي الدَّعْوَةِ إِلَى بَاطِلِهِمْ، وَالْمُرَادُ أَنْ يَجِدَّ أَهْلَ الْحَقِّ فِي الدَّعْوَةِ إِلَى الْحَقِّ وَهُوَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ: ﴿اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ﴾. ﴿وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ﴾ قِيلَ: الْوَأَوُّ مُفْمَحَةٌ وَالنَّظْمُ فِي الْمَعْنَى: اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا لِنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ؛ وَقِيلَ: فِيهِ ضَمِيرٌ وَهُوَ: اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا نَتَّبِعْ سَبِيلَكُمْ؛ وَقِيلَ: الْوَأَوُّ بِمَعْنَى الْفَاءِ، فَلِنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ؛ وَلَا حَاجَةَ بِالْوَأَوِّ أَنْ يَكُونَ مُفْمَحَةً وَإِنَّمَا هِيَ وَأَوُّ عَظْفٍ وَالْعَظْفُ عَظْفٌ أَمْرٌ عَلَى أَمْرٍ، وَإِنَّمَا أَشْكَلَ لِأَنَّ الْأَمْرَ الْأَوَّلَ مُحَاظَبَةٌ وَالثَّانِي حِكَايَةٌ، وَقَدْ يَجِيئُ الْأَمْرُ فِي الْحِكَايَةِ فَإِنَّمَا قِسْمَةٌ فِي الْكَلَامِ كَالْمُعَايَبَةِ وَالْمُحَاظَبَةِ [١٥] وَاللَّامُ

١. الشاعر هو الحتات بن يزيد. لم يستشهد أحد من المفسرين بهذه الأبيات في كتب التفسير. وذكرهما ابن قتيبة في الشعر والشعراء، ٤٦٣/١، وابن شبة في تاريخ المدينة، ١٩٦/٤؛ ونسبهما المرزباني في معجم الشعراء، ص ٢٤٠، والمبرد في الكامل ٢٩/٣، وابن حجر في الإصابة، ٣٢٩/٩ إلى ابن الغريرة النهشلي.

٢. ذكر المخشري هذا الرأي في الكشاف ونقله البيضاوي في تفسيره: أنوار التنزيل وأسرار التأويل، ١٨٨/٤ بقوله: «وقيل المعنى وليميزن أو ليجازين، وقرئ «وليعلمن» من الإعلام أي وليعرفنهم الله الناس.»

فِيهِ كَاللَّامِ فِي أَمْرِ الْمُعَايِبَةِ وَالْمُخَاطَبَةِ وَفِي الْأَمْرِ مَعْنَى الشَّرْطِ، وَالتَّقْدِيرُ: إِنْ اتَّبَعْتُمُونَا حَمَلْنَا خَطَايَاكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ تَكْذِيبًا لَهُمْ وَتَرْهِيدًا لِلنَّاسِ فِي مُتَابَعَتِهِمْ: ﴿وَمَا هُمْ بِحَمِلِينَ مِنْ خَطَايَهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ﴾ فِي دَعْوَى حَمَلِهَا.

﴿وَلِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ﴾ [العنكبوت: ۱۳] مَعْنَاهُ: أَثْقَالَهُمْ الَّتِي كَانَتْ، وَأَثْقَالًا بِسَبَبِ قَوْلِهِمْ: ﴿اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَكُمْ﴾. وَالَّذِي يَدُلُّ عَلَى صِحَّةِ هَذَا التَّأْوِيلِ قَوْلُهُ: ﴿وَمَا هُمْ بِحَمِلِينَ مِنْ خَطَايَهُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾ [العنكبوت: ۱۲]. ثُمَّ هَدَّاهُمْ بِقَوْلِهِ: ﴿وَلْيَسْئَلَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ وَإِنْ مَنْ سُئِلَ فِي مُشْهَدٍ عَظِيمٍ عَمَّا لَا جَوَابَ لَهُ لَفِي خِزْيٍ وَنِكَالٍ.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا﴾ [العنكبوت: ۱۴] الْإِسْتِثْنَاءُ لَا يَدُلُّ عَلَى الْبَدَاءِ كَمَا أَنَّ الْعُظْفَ لَا يَدُلُّ، وَقِيلَ: إِنَّمَا أَرَادَ بِهَذَا الْإِسْتِثْنَاءِ أَنَّهُ كَانَ فِيهِمْ وَلَمْ يَكُنْ نَبِيًّا خَمْسِينَ سَنَةً؛ وَقِيلَ: إِنَّ الْخَمْسِينَ كَانَ بَعْدَ الطُّوفَانِ. [ب ۵]

وَاخْتَلَفَ النَّاسُ فِي فَائِدَةِ ذِكْرِ الْأَلْفِ ثُمَّ الْإِسْتِثْنَاءِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْإِسْتِثْنَاءُ وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ إِحْدَى الْعِبَارَتَيْنِ، وَالْمُتَكَلِّمُ مُخَيَّرٌ فِيهِمَا فَلَا عِلَّةَ فِيهِ، وَبَيَانُهُ أَنَّ قَوْلَ الْقَائِلِ: أَقَامَ تِسْعَ مِائَةٍ وَخَمْسِينَ عَامًا مِثْلَ قَوْلِهِ: أَقَامَ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا، وَإِذَا اشْتَوَتْ الْعِبَارَتَانِ فَلَا حَاجَةَ إِلَى تَعْلِيلِ اخْتِيَارِ إِحْدَاهُمَا؛ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: فِي الْإِسْتِثْنَاءِ زِيَادَةٌ تَوْكِيدٌ وَذَلِكَ أَنَّ قَوْلَ الْقَائِلِ: أَقَامَ فَلَانٌ أَلْفَ عَامٍ يَحْتَمِلُ أَنْ يُقَالَ أَقَامَ مَقَامًا يُقَارِبُ أَلْفَ عَامٍ، وَالنُّقْصَانُ مُتَرَدِّدٌ بَيْنَ الْمِائَةِ وَأَكْثَرَ وَأَقَلَّ، فَإِذَا قَالَ: «إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» كَانَ ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّ النُّقْصَانَ خَمْسُونَ لَا أَقَلَّ وَلَا أَكْثَرَ؛ وَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَوْلُهُ: ﴿أَلْفَ سَنَةٍ﴾ فِي الْفَخَامَةِ فَوْقَ قَوْلِهِ: تِسْعَ مِائَةٍ وَخَمْسِينَ عَامًا.

﴿فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴾ [العنكبوت: ۱۴] الطُّوفَانُ هَاهُنَا: الْمَاءُ الْعَالِبُ، وَكُلُّ عَالِبٍ عِنْدَهُمْ طُوفَانٌ كَالْمَوْتِ الْجَارِفِ وَنَحْوِهِ؛ وَاشْتِقَاقُهُ مِنَ الطُّوفَانِ، وَكُلُّ بَلَاءٍ طَافَ بِالنَّاسِ وَعَمَّهُمْ طُوفَانٌ، مَطْرًا كَانَ أَوْ مَوْتًا أَوْ مَا كَانَ. [ب ۶]

﴿فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ﴾ [العنكبوت: ۱۵] أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُ نَجَّاهُ وَأَصْحَابَهُ؛ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ كَانَ فِي السَّفِينَةِ مُعْجَزَةٌ اتَّخَذَهَا وَاجْرَؤُهَا عَلَى الْمَاءِ وَاشْتَرَاؤُهَا عَلَى الْجُودِيِّ.

﴿وَابْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ﴾ [العنكبوت: ۱۶] أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَرَ قَوْمَهُ بِعِبَادَةِ اللَّهِ وَتَقْوَاهُ وَأَنَّهُ خَيْرٌ لَهُمْ مِنْ عِبَادَةِ غَيْرِهِ ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ لِأَنَّ الْعِبَادَةَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَا خَيْرَ فِيهَا.

﴿إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا﴾ [العنكبوت: ۱۷] ثُمَّ أَخْبَرَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِأَنَّهُمْ لَيْسُوا فِي شَيْءٍ مِنْ عِبَادَةِ غَيْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ عِبَادَةَ الْأَوْثَانِ لَيْسَتْ بِشَيْءٍ؛ ثُمَّ قَالَ: ﴿وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا﴾، يُرِيدُ تَخْلُقُونَ كَذِبًا بِتَسْمِيَّتِكُمْ الْأَوْثَانَ آلِهَةً؛ وَالْقُرَاءُ عَلَى فَتْحِ التَّاءِ وَتَسْكِينِ الْخَاءِ، وَقَرَأَ بَعْضُهُمْ بِضَمِّ التَّاءِ وَفَتْحِ الْخَاءِ وَتَشْدِيدِ اللَّامِ، وَمَعْنَاهُ: التَّكْثِيرُ مِنَ الْاِخْتِلَاقِ.

ثُمَّ زَادَ فِي الْبَيَانِ فَقَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ يَعْنِي: لَا يَقْدِرُونَ عَلَى رِزْقِكُمْ فَمَا فَائِدَةُ عِبَادَتِكُمْ؟ وَفِيهِ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ الْعِبَادَةَ جَارِيَةٌ مَجْرَى الشُّكْرِ؛ وَعَلَى مَذْهَبِ الْجَبْرِ يَنْبَغِي أَنْ لَا تَلْزَمَ أَكْثَرَ الْخَلْقِ عِبَادَةُ اللَّهِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُحْسِنِ إِلَيْهِمْ وَلَا أَنْعَمَ عَلَيْهِمْ، فَلَا شُكْرَ مِنْهُمْ.

﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ يَبْتَغُوا رِزْقَ اللَّهِ بِأَنْ يَعْبُدُوهُ وَيَشْكُرُوا لَهُ، وَهُوَ خِلَافُ مَذْهَبِ الْمُتَصَوِّفَةِ، فَإِنَّ عِنْدَهُمْ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ يَبْتَغِي رِزْقَهُ فَقَدْ أَبْطَلَ. ﴿وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾، ثُمَّ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ لَمْ يَتَعَجَّلُوا بِعِبَادَةِ اللَّهِ التَّفَعُّعَ فَلَهُمْ أَجَلٌ نَفَعٌ وَمَرَجَعُهُمْ إِلَى اللَّهِ.

﴿وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ [العنكبوت: ۱۸] ثُمَّ أَخْبَرَ أَنَّهُمْ إِنْ كَذَّبُوا فَلَا يَفُوتُونَ اللَّهَ، فَقَدْ كَذَّبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَمْ يَفُوتُوا ﴿۱۷﴾ وَلَيْسَ عَلَى الرَّسُولِ فِيكُمْ إِلَّا الْبَلَاغُ، وَلَا كَانَ عَلَى الرَّسُولِ فِيهِمْ إِلَّا الْبَلَاغُ.

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [العنكبوت: ۱۹] يَعْنِي: أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْدِثُ، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى إِعَادَةِ مَا أَحْدَثَ؟ وَكُلُّ عَاقِلٍ نَظَرَ فَرَأَى أَنَّ ابْتِدَاءَ الْخَلْقِ مِنَ اللَّهِ رَأَى وَعَرَفَ أَنَّهُ قَادِرٌ عَلَى الْإِعَادَةِ، لِأَنَّ الْقَادِرَ عَلَى الْكَمَالِ يَقْدِرُ عَلَى مَا يَصِحُّ أَنْ يُقَدَّرَ عَلَيْهِ، وَالْإِعَادَةُ مِمَّا يَصِحُّ أَنْ يُقَدَّرَ عَلَيْهِ.^۱

۱. «إذ الأعجوبة في الإعادة ليست بأكثر من الأعجوبة في البداية، بل الأعجوبة في ابتداء الإنشاء أكثر من الإعادة؛ لما الإعادة عندهم أسير وأهون من الابتداء، فمن قدر على الابتداء فهو على الإعادة أقدر» (تأويلات أهل السنة، لأبي منصور الماتريدي، ۲۱۶/۸).

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ [العنكبوت: ٢٠] وَهَذَا النَّظَرُ هُوَ النَّظَرُ بِالْقَلْبِ لِيُعْلَمَ الْحُدُوثُ إِذَا شُوهِدَ التَّغْيِيرُ وَالْاِخْتِلَافُ. ﴿ثُمَّ اللَّهُ يُدْشِي النَّشْأَةَ الْأَخْرَةَ﴾ يَعْنِي: ثُمَّ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُعِيدُ الْخَلْقَ لِلْجَزَاءِ؛ وَالنَّشْأَةُ بِسُكُونِ الشَّيْنِ وَالْقَصْرِ وَفَتْحِ الشَّيْنِ وَالْمَدِّ قِرَاءَتَانِ، وَالْمَعْنَى وَاحِدٌ. ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ لِأَنَّهُ قَادِرٌ لِذَاتِهِ، لَا يَذْهَبُ عَلَيْهِ مَقْدُورٌ. [٧ب]

﴿يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَن يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾ [العنكبوت: ٢١] وَهَذِهِ مَشِيئَةُ الْقُدْرَةِ ١ وَالْمُرَادُ أَنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ تَعْدِيبِ كُلِّ خَلْقٍ وَرَحْمَةِ كُلِّ خَلْقٍ لِأَنَّهُ يَرْحَمُ الْمُحْسِنِينَ وَيُعَذِّبُ الْمُسِيئِينَ، وَهُوَ خِلَافٌ مَذْهَبِ الْجَبْرِ، فَإِنَّ عِنْدَهُمْ مَن عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ يَرْحَمَهُ فَهُوَ غَيْرُ قَادِرٍ عَلَىٰ تَعْدِيبِهِ وَمَن عَلِمَ أَنَّهُ يُعَذِّبُهُ فَهُوَ غَيْرُ قَادِرٍ عَلَىٰ رَحْمَتِهِ. ﴿وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴾ يَعْنِي: تُصْرَفُونَ.

﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ﴾ [العنكبوت: ٢٢] يَعْنِي: وَلَا مَن فِي السَّمَاءِ مُعْجِزِينَ فِي السَّمَاءِ؛ وَالْعَرَبُ قَدْ تُضْمِرُ «مَن» فِي الْكَلَامِ. قَالَ حَسَّانُ:^٢

أَمِنْ يَهْجُو رَسُولَ اللَّهِ مِنْكُمْ وَيَمْدَحُهُ وَيَنْصُرُهُ سِوَاءِ

أَرَادَ: وَمَنْ يَمْدَحُهُ، فَأَضْمَرَ.^٣ وَقِيلَ: وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي السَّمَاءِ. ثُمَّ قَالَ: ﴿وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ تَرْغِيبًا لَهُمْ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ وَرَفْضِ عِبَادَةِ مَنْ دُونَهُ.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَٰئِكَ يَئِسُوا مِن رَّحْمَتِي﴾ [العنكبوت: ٢٣] [٨أ] الْآيَةُ؛ وَالْآيَةُ دَلِيلٌ عَلَىٰ أَنَّ اللَّقَاءَ سِوَى الرَّؤْيَةِ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْكُفَّارِ يُنْبِتُونَ الرَّؤْيَةَ وَاللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَالَّذِينَ

١. هذا اصطلاح قديم في النصوص الكلامية والتفسيرية. فأقدم المواضع التي نجد فيها استعماله ما يلي: تفسير كتاب الله العزيز، ليهود بن محكم الهواري، ٤٧٣/١، تفسير القرآن العزيز، لابن أبي زمنين، ٦٧/٢؛ تأويلات أهل السنة، لأبي منصور الماتريدي، ٢١٨/٤؛ وأحكام القرآن، لأبي بكر الرازي الجصاص، ٥٥٣/٢؛ وقد نسبة المفسران الأخيران (الماتريدي والجصاص) إلى الحسن البصري؛ وأبو حيان الغرناطي (البحر المحيط، ٦٠٣/٢) ينسبه إلى الرُّماني. وقد استخدمه بعد ذلك كل من الحاكم الجشمي والزمخشري في تفسيريهما على الآية ٩ من سورة الشورى. قس: جوامع الجامع، للطبرسي، ٤٢/٤.

٢. حسان بن ثابت، والبيت في ديوانه، ص ٢٠.

٣. قاله الفراء في معاني القرآن (٣١٥/٢) واستشهد بالبيت؛ فذكر الطبري العبارة بعينها في جامع البيان (٣٧٩/١٨) وأسند القول إلى بعض أهل العربية من أهل البصرة، أي: الأخفش. والحاكم الجشمي (التهديب في التفسير، ٥٥٥٨/٨) أسند القول إلى الفراء وابن زيد، ثم ذكر القول التالي.

كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ ﴿ ثُمَّ قَالَ: ﴿أُولَئِكَ يَسُوءُ مِنْ رَحْمَتِي﴾ وَصَفَ الْكُفَّارَ بِالْيَأْسِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ؛ وَالْمُجْبِرَةَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ، فَإِنَّ عِنْدَهُمْ مَنْ قَضَى اللَّهُ عِقَابَهُ فَلَيْسَ لَهُ إِلَّا الْيَأْسُ مِنْ رَحْمَتِهِ، لَا يُنَجِّيه فَضْلُ اللَّهِ وَلَا عَمَلُهُ. ثُمَّ أَخْبَرَ أَنَّ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ لِأَهْلِ الْيَأْسِ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَفْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ﴾ [العنكبوت: ٢٤] أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّهُمْ لَمْ يُجِيبُوهُ بِالنَّظَرِ وَالْحِدَالِ وَإِنَّمَا أَجَابُوا بِالْقَتْلِ وَالْقِتَالِ. ثُمَّ زَادُوا عَلَى الْقَتْلِ فَقَالُوا: ﴿أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنجَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ﴾ وَفِيهِ صَمِيمٌ^١ أَي: أَنجَاهُ مِنَ النَّارِ وَمِنَ الْقَتْلِ؛ وَذَلِكَ أَنَّ تَهْدِيدَهُمْ كَانَ بِالْقَتْلِ وَالنَّارِ فَكَانَ مِنَ الْمَعْلُومِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَجَاهُ مِنْهُمَا وَإِنْ [٨ب] صَرَخَ بِإِنجَائِهِ مِنَ النَّارِ. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ وَذَلِكَ أَنَّ إِنجَاءَ اللَّهِ إِيَّاهُ مِنَ النَّارِ كَانَ مُعْجِزًا عَجِيبًا وَهُوَ أَنَّهُ تَعَالَى صَيَّرَ النَّارَ عَلَيْهِ نُورًا وَحَرَّهَا بَرْدًا وَبَلَاءَهَا سَلَامًا.

﴿وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾ [العنكبوت: ٢٥] يَعْنِي: مَا اتَّخَذْتُمْ الْأَوْثَانَ إِلَّا لِلْمَوَدَّةِ بَيْنَكُمْ وَإِلَّا فَلَا دَاعِيَ إِلَى عِبَادَتِهَا، وَإِذَا رَفَعْتَ «الْمَوَدَّةَ» فَمَعْنَاهُ مَا عِبَادَتُكُمْ الْأَوْثَانُ إِلَّا الْمَوَدَّةُ بَيْنَكُمْ وَلَسْتُمْ بَعْدَةَ الْأَوْثَانِ. وَفِي «الْمَوَدَّةِ» قِرَاءَاتٌ^٢: التَّصَبُّبُ وَالتَّنْوِينُ، وَالتَّصَبُّبُ وَالْإِضَافَةُ، وَالرَّفْعُ وَالتَّنْوِينُ وَالرَّفْعُ وَالْإِضَافَةُ؛ فَمَنْ نَصَبَ فَالتَّقْدِيرُ أَنَّهَا مَفْعُولٌ لَهَا وَالتَّنْوِينُ وَالْإِضَافَةُ يَتَّقَارَبَانِ وَمَنْ رَفَعَ فَالتَّقْدِيرُ هِيَ مَوَدَّةٌ بَيْنَكُمْ وَالتَّنْوِينُ وَالْإِضَافَةُ يَتَّقَارَبَانِ.^٣

وَمِنَ التُّكْتَةِ فِي الْآيَةِ أَنْ يُعْلَمَ أَنَّ «إِنَّمَا» أَدَاءٌ وَاحِدَةٌ وَلَيْسَتْ «مَا» هَاهُنَا بِمَعْنَى «الَّذِي»، وَلَوْ كَانَتْ بِمَعْنَى الَّذِي لَارْتَفَعَ «أَوْثَانًا» عَلَى خَيْرِ إِنْ.^٤ [١٩] ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَيْكُمْ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ تَلْوِينٍ﴾ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ يَعْنِي: مَوَدَّةٌ لَا تَبْقَى فِي الْأَخِرَةِ، وَهَذَا أَحَدُ مَا يُزْهَدُ فِي الْمَوَدَّةِ، وَكَيْفَ يَزْعَبُ الْعَاقِلُ فِي مَوَدَّةٍ لَا تَبْقَى وَقَتَ الْحَاجَةِ؟ ﴿وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا﴾: هَذَا كُلُّهُ تَزْهِيدٌ فِي مَوَدَّةِ أَهْلِ الْبَاطِلِ.

١. أي: فيه اختصار و تقدير.

٢. في النسخة: قرأت.

٣. ذكر الحاكم الجشمي في التهذيب في التفسير، ٥٥٥٧/٨ تفصيل هذه القراءات الأربعة. انظر أيضاً: التبيان للطوسي، ١٩٧/٨.

٤. «و ما» في قوله: ﴿إِنَّمَا نَعْبُدُونَ﴾ قيل: (ما) الكافة وقيل: (ما): الذي [وليس كذلك]؛ إذ لو كان كذلك لقال: أوثان لا (أو ثاناً)، عن علي بن عيسى. «التهذيب في التفسير، للحاكم الجشمي، ٥٥٥٤/٨. «و (ما) في قوله «إنما» كافة، وليست بمعنى الذي، لأنها لو كانت بمعنى الذي، لكان (أو ثان) رفعاً» (التبيان، للطوسي، ١٩٤/٨).

خَضِبِهِمْ^۱. وَقِيلَ: كَانُوا يَقَطْعُونَ السَّبِيلَ حِرْصاً عَلَى الْمَالِ، وَقِيلَ: كَانُوا يَغْتَابُونَ السَّابِلَةَ^۲ وَيُؤْذُونَهُمْ فَانْقَطَعَتِ السَّبِيلُ لِسُوءِ عَادَتِهِمْ. ﴿وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمْ الْمُنْكَرَ﴾ يَعْنِي: تُظْهِرُونَ الْفُحْشَ وَلَا تَسْتَحْيُونَ. قِيلَ: كَانُوا يَتَلَاوُطُونَ مُجَاهِدَةً؛ وَقِيلَ: كَانُوا يَصْفِرُونَ وَيَخْذِفُونَ وَيَتَكَشَّفُونَ وَيَحْتَالُونَ. [اب]

﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَيْنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ [العنكبوت: ۲۹] أَخْبَرَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْ جَهْلِهِمْ أَنَّهُمْ اسْتَعَجَلُوا الْعَذَابَ عَلَى مَعْنَى اسْتَبْعَادِهِ، وَلَوْ عَرَفُوا اللَّهَ وَعَظَمَ حَقِّهِ وَعَظَمَ الْكُفْرَانَ لَمَا اسْتَبْعَدُوا الْعَذَابَ وَلَا اسْتَعَجَلُوا؛ وَهُوَ أَنَّهُمْ قَالُوا: لَوْ لَمْ يَرِدِ اللَّهُ مَعْصِيَةَ الْعِبَادِ لَمَنْعَهُمْ عَنْهَا وَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ الرَّجْرَجَ دَلِيلُ الْكَرَاهَةِ وَالرَّجْرَجُ قَائِمٌ فِي الْعَذَابِ الْأَجْلِ كَمَا هُوَ قَائِمٌ فِي الْعَاجِلِ، بَلِ الْأَجْلُ أَوْفَقُ لِلتَّكْلِيفِ مِنَ الْعَاجِلِ.

﴿قَالَ رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ [العنكبوت: ۳۰] وَهُوَ أَنَّهُ رَأَى أَنْ لَا خَيْرَ فِيهِمْ، فَسَأَلَ اللَّهَ أَنْ يَنْصُرَهُ عَلَيْهِمْ بِهَلَاكِهِمْ؛ وَإِنَّمَا فَنَعَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَمَّا رَأَى غَايَةَ الْجَهْلِ مِنْ قَوْمِهِ، وَانْقَطَعَ رَجَاؤُهُ عَنْ رُشْدِهِمْ.

﴿وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى﴾ [العنكبوت: ۳۱] فَإِنْ قِيلَ: أَيُّ بَشْرَى فِي قَوْلِهِمْ: ﴿إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ﴾؟ قُلْنَا: بَشْرُهُ بِاسْمَاعِيلَ، ثُمَّ أَخْبَرُوهُ بِأَهْلَاكِ قَوْمِ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ وَقِيلَ: بَلِ بَشْرُهُ بِأَهْلَاكِهِمْ، وَالْحَبْرُ بِأَهْلَاكِ الْعَدُوِّ بِشَارَةً جَلِيلَةً. ﴿إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ﴾، هَذَا إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُهْلِكُ إِلَّا الظَّالِمَ، وَلَوْ [۱۱۱] كَانَ الظُّلْمُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى لَكَانَ أَوَّلَ إِهْلَاكِ مِنَ اللَّهِ لِلْبَرِّيِّ إِلَى آخِرِهِ.

﴿قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا﴾ [العنكبوت: ۳۲] وَإِنَّمَا قَالَهُ خَلِيلُ اللَّهِ لِيَقِفَ عَلَى كَيْفِيَّةِ نَجَاتِهِ، لِأَنَّ جَوْرَ أَنْ يُهْلِكَ اللَّهَ الْأَنْبِيَاءَ. ﴿قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ﴾، فَامْنَتِ الْمَلَائِكَةُ نَبِيَّ اللَّهِ فِي أَمْرِ أَخِيهِ لُوطٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ﴿إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴾، أَرَادَ: كَانَتْ مِنَ الْمَاضِينَ فِي الْهَلَاكِ، وَيَجُوزُ أَنْ يُقَالَ: كَانَتْ مِنَ الْبَاقِينَ فِي دَارِ الْهَلَاكِ؛

۱. «الخَضْبُ: تَقْيِضُ الْجَذْبِ، وَهُوَ كَثْرَةُ الْعُشْبِ، وَرَفَاعَةُ الْعَيْشِ» لسان العرب، لابن منظور.

۲. «السَّابِلَةُ: أَبْنَاءُ السَّبِيلِ الْمُخْتَلِفُونَ عَلَى الطَّرِيقَاتِ فِي حَوَائِجِهِمْ» لسان العرب، لابن منظور.

۳. يعني: لو كان الظلم مخلوقاً لله تعالى.

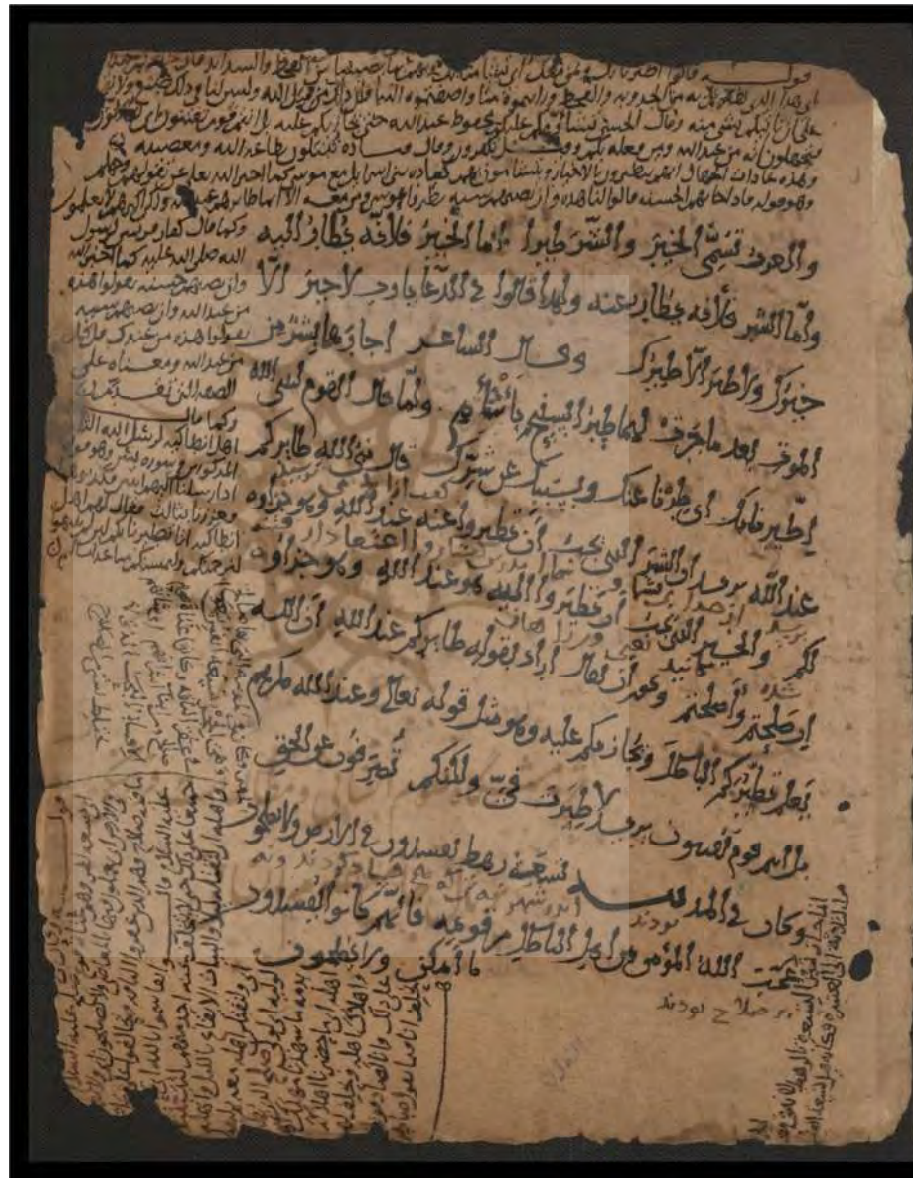
وَقِيلَ كَانَتْ مِنْ جُمْلَةِ الْهَالِكِينَ قَبْلَ مَجِيئِ الْمَلَائِكَةِ؛ وَمَنْ كَانَ فِي مُوجِبَاتِ الْهَلَاكِ فَهُوَ فِي هَلَاكِ فِي الْحَقِيقَةِ.

﴿وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَاءَ بِهِمْ﴾ [العنكبوت: ۳۳] يَعْنِي: أَصَابَهُ سُوءُ قَوْمِهِ بِسَبَبِهِمْ لِأَنَّ قَوْمَهُ قَصَدُوا الْمَلَائِكَةَ لِلْفَاحِشَةِ، وَلَمْ يَكُنْ عَلِمَ لُوطٌ أَنَّهُمُ الْمَلَائِكَةُ إِذْ ذَاكَ. ﴿وَصَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا﴾ يُرِيدُ: صَاقَ صَدْرَهُ بِسَبَبِهِمْ؛ وَانْتَصَبَ «ذُرْعًا» عَلَى التَّمْيِيزِ؛ وَالذُّرْعُ: الصَّدْرُ، وَقِيلَ: هُوَ النَّفْسُ، وَسُمِّيَ النَّفْسُ ذُرْعًا لِمَا فِيهِ مِنَ الْخَفَةِ. [ب۱۱]



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

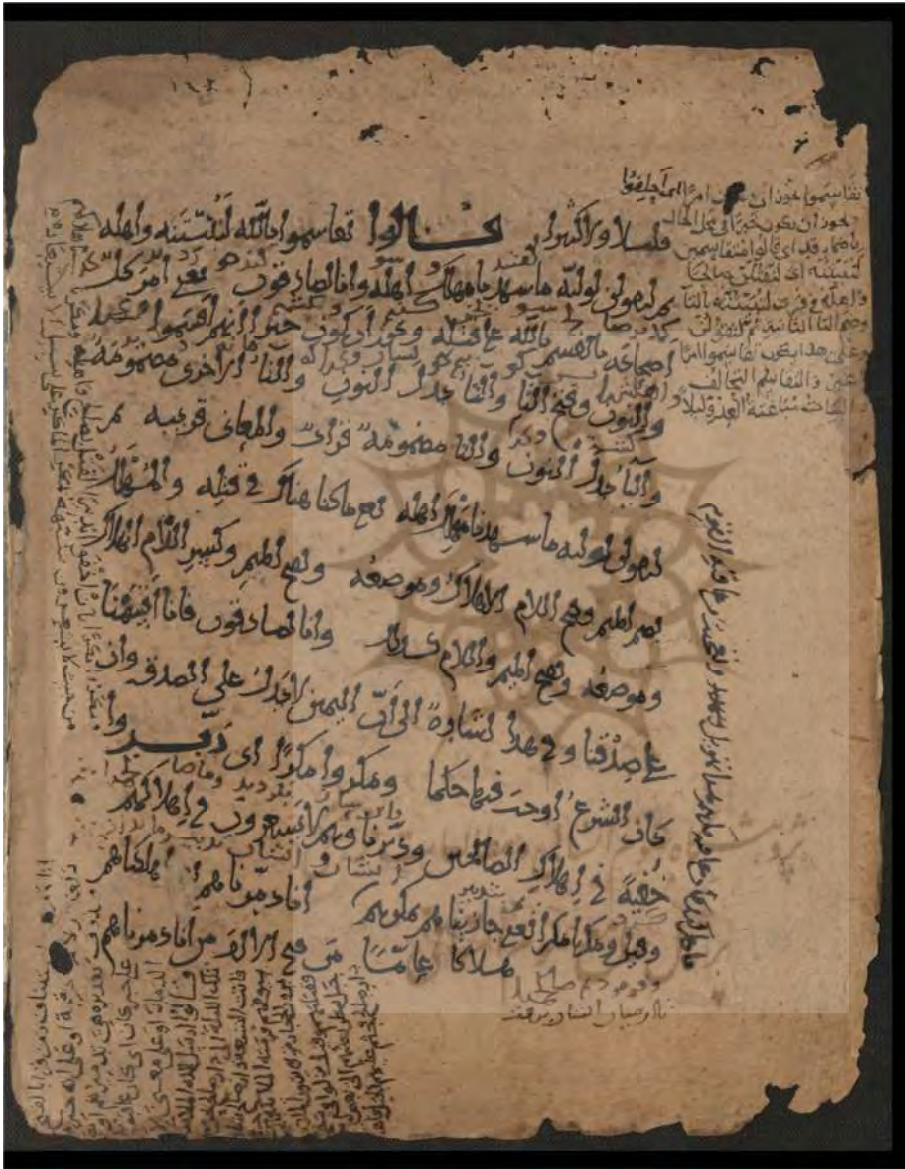
تصاویر نسخه «تفسیر ناشناخته»



۱۳۵

آبینه پژوهش | ۲۰۸
سال | ۳۵ شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

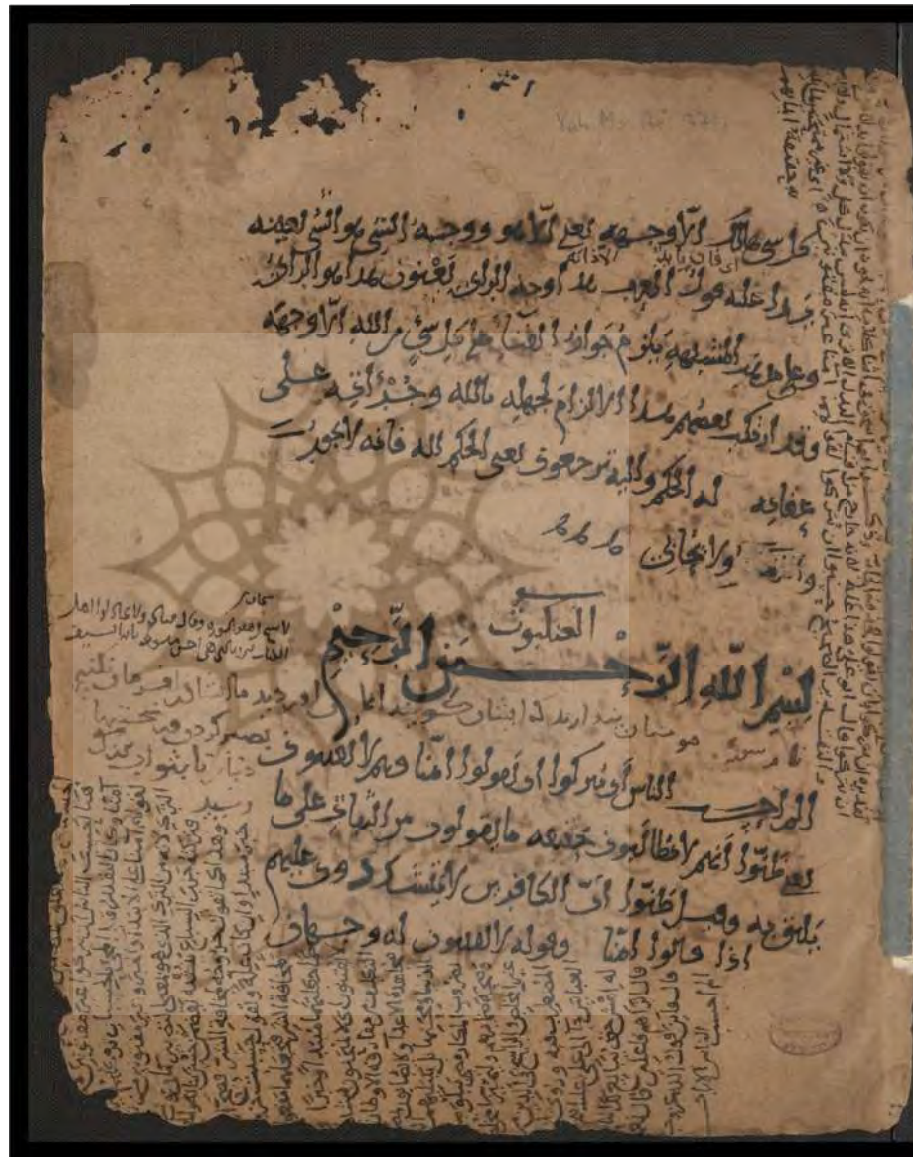
برگ اردو (الورقة ۱۱)



۱۳۶

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

برگ اپشت (الورقة اب)



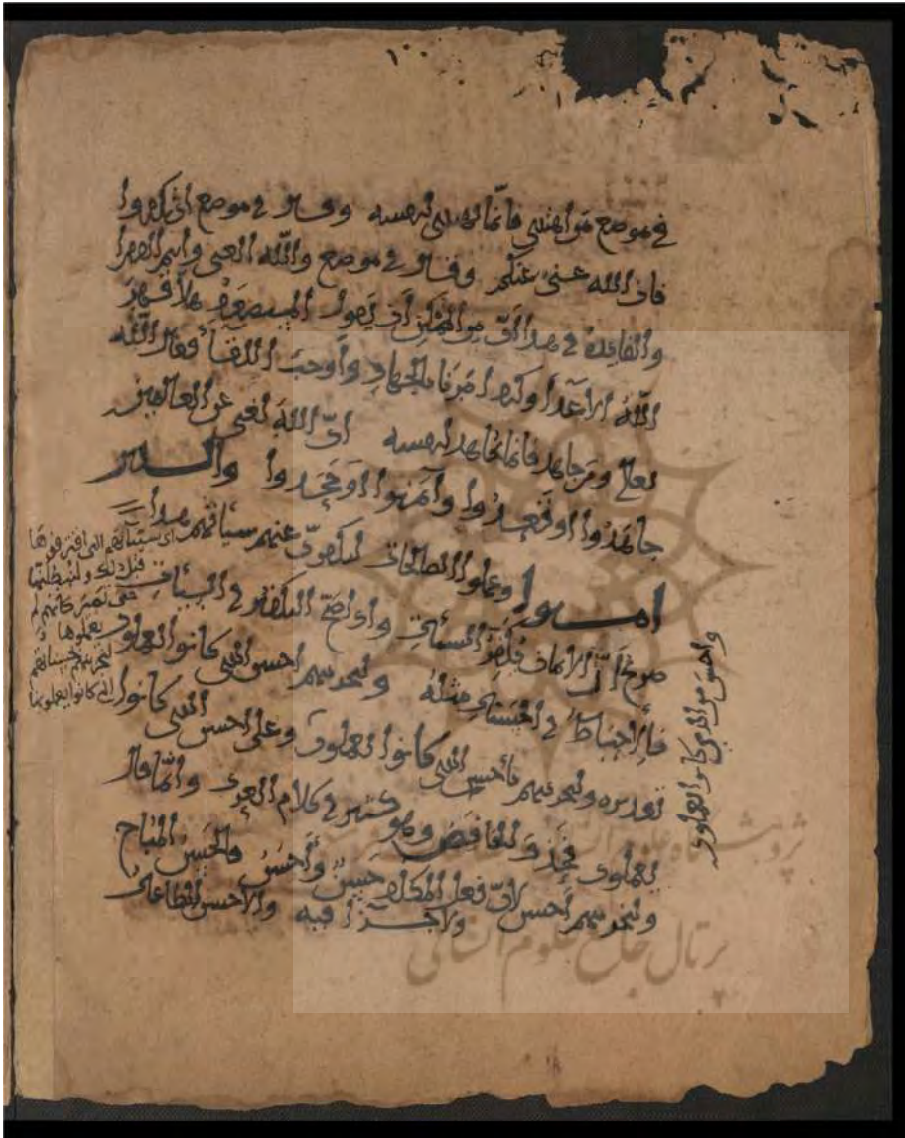


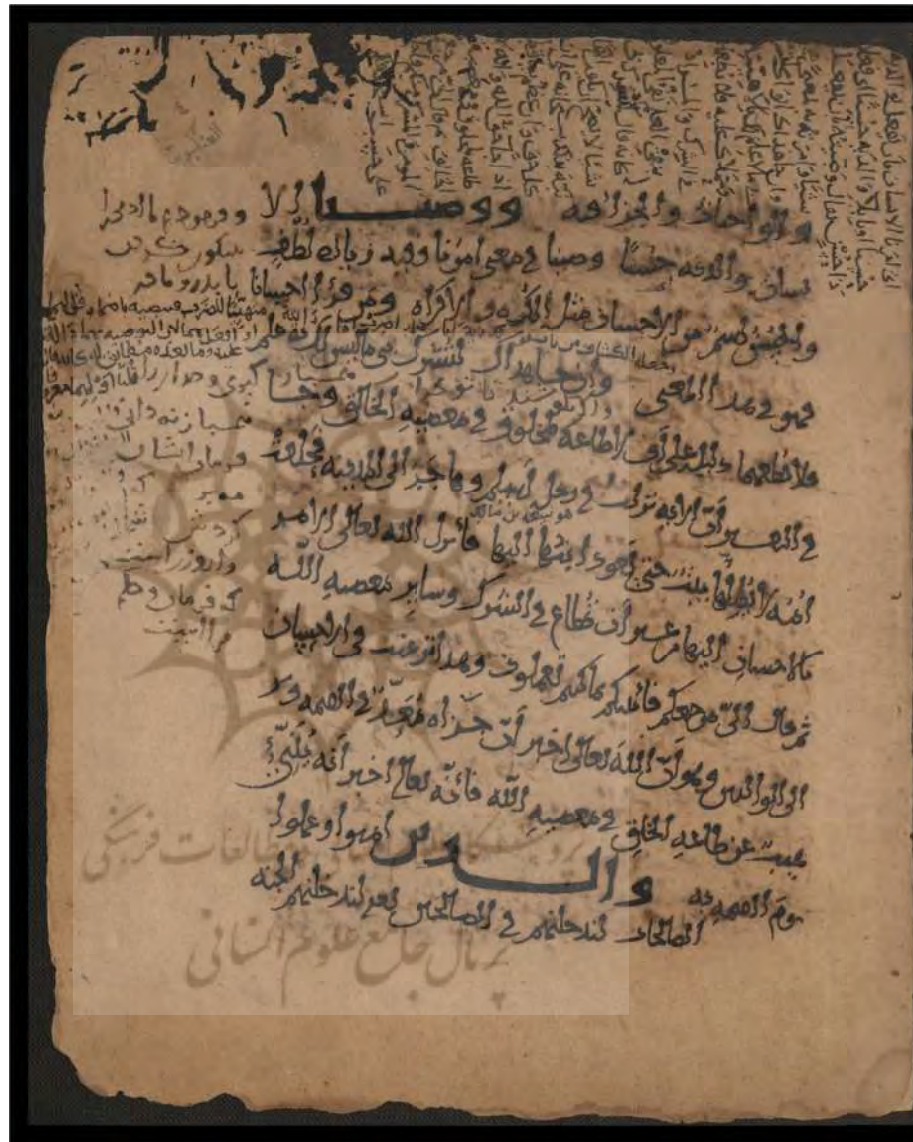
برگ ۲ پشت (الورقة ۲ ب)

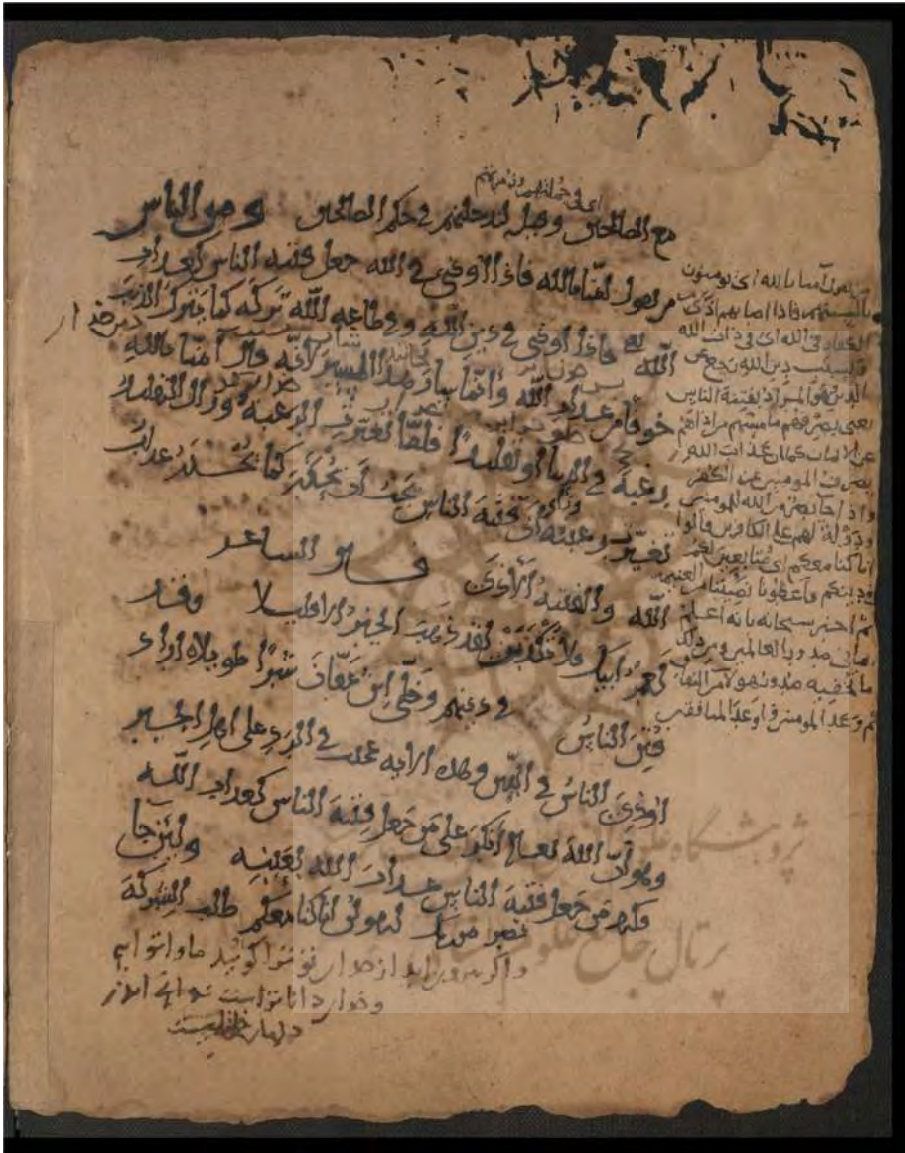


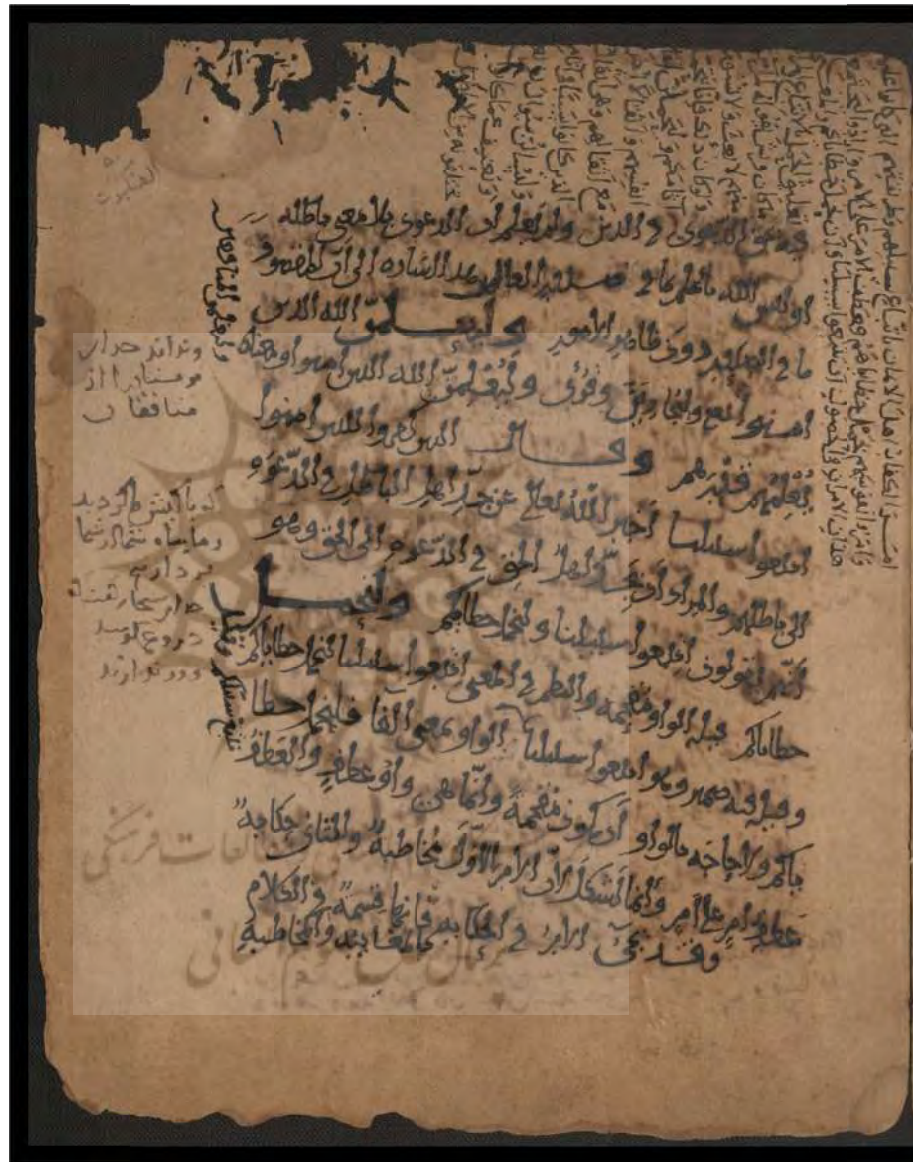
۱۳۹

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳



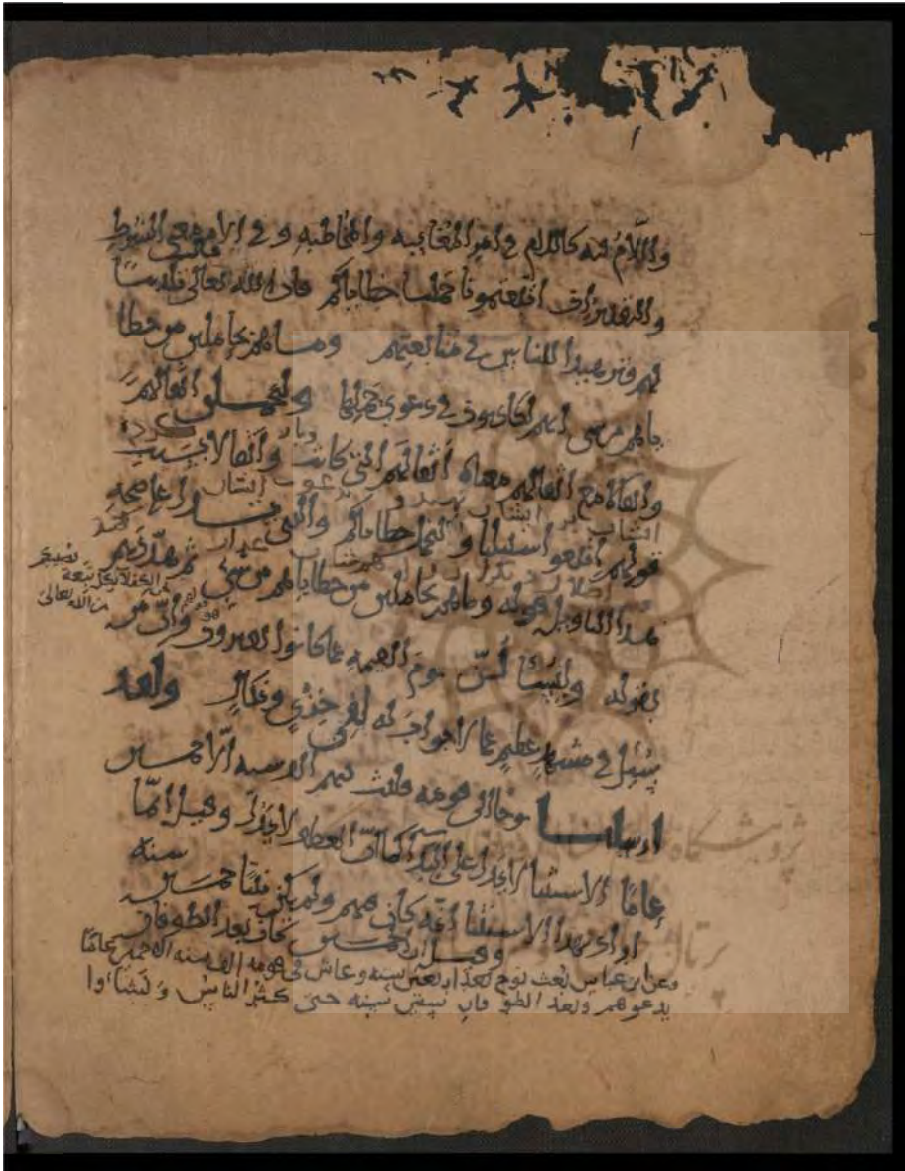






۱۴۳

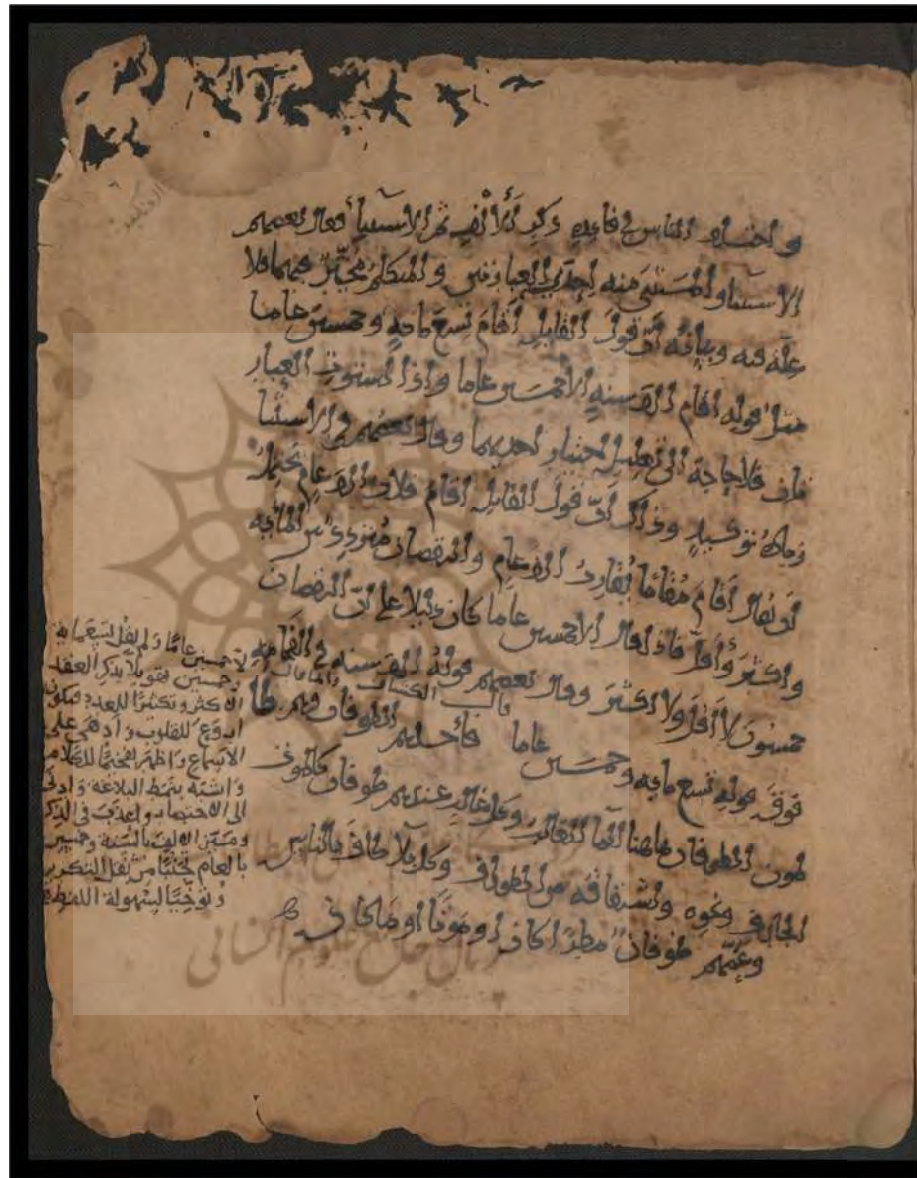
آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳



۱۴۴

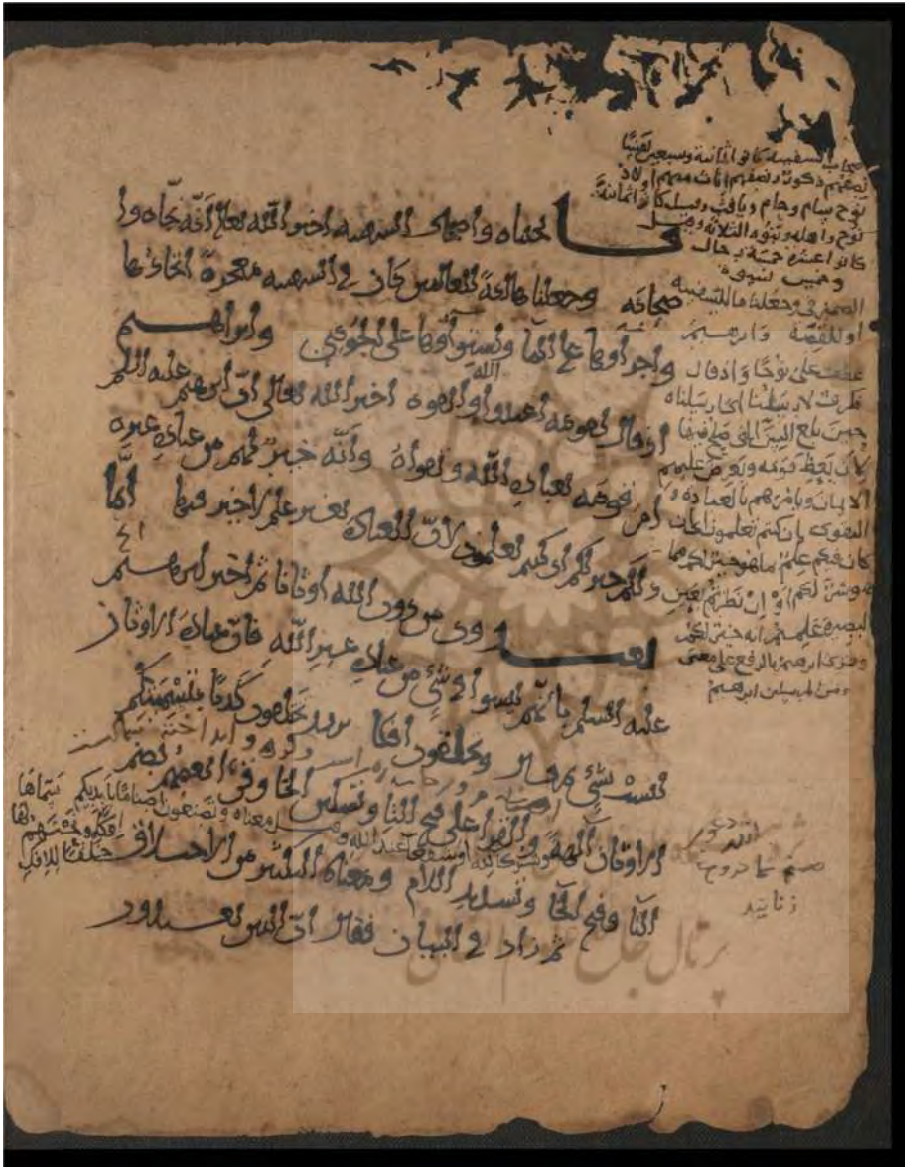
آینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

برگ ۵ پشت (الورقة ب)



۱۴۵

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال | ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳





۱۴۷

آینه پژوهش | ۲۰۸
سال | ۳۵ شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

